

## بررسی عوامل تأثیرگذار بر واگرایی روابط ایران و مصر (۱۳۹۲-۱۳۵۷)

فرهاد درویشی سه تلانی\*

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

سمیرا مظفری

کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

### چکیده

سرزمین مصر از دیرباز با ایران ارتباط داشته که سابقه تاریخی آن به دوره هخامنشی برمی‌گردد. آشنایی با پیشینه روابط دو کشور می‌تواند ما را در درک موقعیت‌ها و ضرورت‌های کنونی کمک کند. مسائل ایران و مصر عمدتاً به دلایل سیاسی، بین‌المللی و تاریخی، فرهنگی و نیز قومی، جغرافیای به یکدیگر مرتبط است. دو کشور کم‌وبیش از نظر ظرفیت همسان‌اند. چه از لحاظ جمعیت و وسعت، چه قدمت و اصالت تاریخی و تمدنی و چه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و داشتن تحولات بزرگ و اثرگذار سیاسی و دینی. اگرچه هر یک از این دو کشور عموماً با یکدیگر مرتبط بوده‌اند، اما هم‌وزن و هم‌سطح بودن نسبی آن‌ها در حال حاضر به‌طور طبیعی نوعی رقابت را ایجاد می‌کند. روابط دو کشور با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ رو به سردی و تنش بیشتر گرایید و در نهایت با امضای پیمان کمپ دیوید قطع شد. هدف این مقاله عوامل مؤثر در واگرایی روابط ایران و مصر در چند دهه گذشته است که تلاش شده تا متغیرهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر در این واگرایی شناسایی و وزن‌گذاری شوند. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که از میان عوامل گوناگون مؤثر در واگرایی دو کشور، چند عامل از برجستگی خاصی برخوردارند. عامل ماهیت و جهت‌گیری سیاسی متعارض نظام‌های سیاسی ایران و مصر در سطح داخلی؛ مسائلی همچون قضیه فلسطین و پیمان کمپ دیوید در سطح منطقه‌ای؛ همچنین نگاه متفاوت دو کشور به ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و شرایط آن، و نحوه برخورد با قدرت‌های بزرگ (نگاه منفی ایران به غرب در برابر نگاه مثبت مصر به غرب) در سطح بین‌المللی؛ می‌توانند به‌عنوان مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در واگرایی دو کشور محسوب شوند. از لحاظ وزن‌گذاری از بین عوامل مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛ عوامل داخلی را مؤثرتر بوده و در میان عوامل داخلی هم عامل ماهیت سیاسی متعارض حاکم بر نظام سیاسی دو کشور را مؤثرتر می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، مصر، واگرایی، امریکا، اسرائیل.

## ۱. مقدمه

بدون شک ایران و مصر دو کشور قدرتمند خاورمیانه با پیشینه فرهنگی، تمدنی و تاریخی طولانی است که از کانون‌های مهم و قطب‌های اصلی جهان اسلام و منطقه به شمار می‌آیند. نزدیکی روابط آن‌ها منافع، فرصت‌ها و امتیازهای بی‌شمار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... را برای دو کشور ایجاد خواهد کرد. (اعظمی، ۱۳۸۲: ۱۵۳) از لحاظ جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، دو گذرگاه مهم و حیاتی استراتژیک خاورمیانه است که تنگه هرمز در خلیج فارس و کانال سوئز در دریای سرخ در قلمرو هر یک از آن دو قرار دارد. از این رو دارای ارزش راهبردی و محوری هستند. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۱۹۶) به دلیل آنکه ایران و مصر به‌عنوان گذرگاه شرق و غرب از دیرباز با یکدیگر ارتباط داشته و در گسترش تاریخ و تمدن بسیار تعیین‌کننده بوده‌اند، نزدیک‌ترین و بزرگ‌ترین راه زمینی اروپا به خاور دور محسوب می‌شوند و نیز به خاطر وجود کانال سوئز همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار داشته‌اند. این سیاست توجه از قرن ۱۹ میلادی پیوسته دنبال شده و خاورمیانه به صحنه رقابت دائمی ابرقدرت‌ها تبدیل کرده است. (گلجان، ۱۳۸۴: ۱۸) در حال حاضر نیز ایران و مصر دو ستون اصلی جهان اسلام به شمار می‌روند و نزدیکی آن‌ها به یکدیگر یا هماهنگی سیاسی بین آن‌ها می‌تواند تأثیرات مثبت و مطلوب بر روند تحولات منطقه و جهان اسلام داشته باشد. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۹) تعامل سیاسی ایران و مصر در طول تاریخ را می‌توان بر مبنای رابطه‌ای مستمر و درعین‌حال رقابت‌آمیز توصیف کرد. این واقعیت ناشی از نقش بی‌بدیل ایران در خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز و نقش بی‌بدیل مصر در جهان عرب و شمال آفریقا است. (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ۱۵۶) از نظر استراتژیک، مصر و ایران در زمره کشورهای امنیتی است که بر امنیت ملی یکدیگر اثر می‌گذارند. از یک سو هر یک از این دو بر امنیت ملی دیگری اثر می‌گذارد و از سوی دیگر اتحاد این دو قدرت منطقه‌ای با موقعیت طبیعی آن‌ها می‌تواند برای قدرت‌های بزرگ مخاطره‌آمیز باشد. (نصیری، ۱۳۸۶: ۹۷)

درباره روابط ایران و مصر و عوامل واگرایی در دوره مورد تحقیق، پژوهش‌هایی انجام گرفته است، اما هیچ‌کدام از آن‌ها با نقطه کانونی پژوهش حاضر همخوانی ندارند. اکثر پژوهش‌های انجام‌شده مربوط به روابط ایران و مصر است یا به‌طور کلی عوامل همگرایی و واگرایی روابط دو کشور است، اما در مقاله حاضر به فقط عوامل واگرایی برجسته می‌پردازیم.

حال این سؤال اصلی مطرح است که مهم‌ترین مؤلفه‌های واگرایی روابط ایران و مصر طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲ در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی چه بوده‌اند؟ سؤالات فرعی عبارت‌اند از: ۱. عوامل مؤثر در همگرایی و واگرایی کشورها در عرصه بین‌المللی تابع چه متغیرهایی هستند؟ ۲. روابط ایران و مصر از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی و از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲ چگونه بوده است؟ ۳. عوامل مؤثر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در واگرایی روابط ایران و مصر طی سال‌های مورد مطالعه چه بوده‌اند؟ ۴. مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در واگرایی

روابط ایران و مصر طی سال‌های مورد مطالعه چه بوده‌اند؟ در مقابل سؤالات مذکور، فرضیه مقاله مطرح می‌شود که این مسئله به نظر می‌رسد طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲ ماهیت سیاسی متعارض دو کشور، رقابت و مسائل منطقه‌ای، رابطه صمیمی و نزدیک مصر به اسرائیل و امریکا، به ترتیب مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر واگرایی روابط بین دو کشور مصر و ایران در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌اند.

برای تجزیه و تحلیل مسئله اصلی، مقاله از پنج قسمت ساماندهی خواهد شد؛ که شامل مقدمه، چهارچوب نظری، پیشینه روابط ایران و مصر، بررسی عوامل مؤثر در واگرایی ایران و مصر و درنهایت نتیجه‌گیری است، تشکیل شده است. روش این مقاله با توجه به روند تاریخی، موضوع توصیفی - تحلیلی است. ابزار و روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای است.

## ۲. چهارچوب نظری

واژه همگرایی (Integration) در مقابل واگرایی (Disintegration) قرار می‌گیرد. همگرایی عبارت است از نزدیک شدن افراد به سمت هدف مشخص و مشترک. (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۱) در مقابل، واگرایی فرایندی است به معنی تفکیک از همدیگر، دور شدن آن‌ها از هدف مشترک و حرکت به سوی هدف‌های خاص و جدا که همگرایی و واگرایی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی قابل بررسی است. (خورانی، ۱۳۸۹: ۶۰-۵۱) سطح روابط میان کشورها را می‌توان با شاخص‌هایی همچون هماهنگی، همکاری، ائتلاف، اتحاد، همگرایی یا واگرایی، تنش، تعارض، دوری تعریف و مورد سنجش قرار داد. (قاضی‌زاده و طالبی‌فر، ۱۳۸۸: ۱۳) عوامل و انگیزه‌های گوناگونی سبب برقراری و توسعه همکاری، اتحاد میان واحدهای سیاسی متفاوت یا ایجاد تعارضات میان دولت‌ها می‌شوند که زمینه‌های بحران، جنگ یا امنیت، صلح را فراهم می‌کند. (بابایی، ۱۳۸۷: ۵۹۸) یک اقدام از سوی دولت الف است که دولت ب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و پاسخ آن دولت را برمی‌انگیزد. زمانی که این پاسخ و واکنش‌های متقابل شکل غیرطبیعی به خود بگیرند، روابط دگرگون‌شده و تعاملی خصمانه میان آن‌ها حاکم می‌شود. (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۲: ۲۲۷-۲۲۶)

## ۲-۱. عوامل و زمینه‌های همگرایی

پدیدار شدن یک گروه‌بندی و تشکل بین‌المللی و منطقه‌ای نیازمند عوامل خاص است. عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. عوامل مشترک فرهنگی - تاریخی و اجتماعی (مانند زبان، تجربه تاریخی، ایدئولوژی، دین و مذهب، نژاد، قومیت، آداب و رسوم مشترک)؛ ۲. عوامل وحدت طبیعی و جغرافیایی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی یکپارچه (مانند شبه‌جزیره خلیج، شورای همکاری خلیج فارس و غیره)؛ ۳. علائق، منافع و نقش مشترک (اقتصادی، سیاسی و امنیتی، فرهنگی، محیطی و بهداشتی) (سختاوتی، ۱۳۸۸: ۶۳-۵۳)؛ ۴. نیاز و وابستگی‌های متقابل در زمینه‌های مختلف (تک‌محصولی بودن نفت و همکاری در زمینه نفت و گاز، همکاری برای حفظ محیط‌زیست، همکاری در زمینه بحران آب، همکاری دریایی، همگرایی در قالب بازار مشترک)؛

۵. قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای مسلط که نقش رهبری همگرایی را به عهده می‌گیرند (مانند کشورهای استعمارگر) (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۲)؛ ۶. روابط عاطفی و سیاسی رهبران کشورها (مانند فدراسیون امارات متحده عربی)؛ ۷. وابستگی‌های تمدنی (مانند تمدن اسلامی، اروپایی) (حافظنیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۲-۱۴۱)؛ ۸. وجود تهدید و دشمن مشترک (اعم از تهدید امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره). زمینه‌ها و عوامل گفته‌شده به صورت انفرادی یا جمعی و ترکیبی، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن تشکل‌های جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای دارند. (قنبری، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۸۳).

## ۲-۲. عوامل و زمینه‌های واگرایی

در ایجاد تعارضات و اختلافات سیاست بین‌الملل، دلایل و انگیزه‌های گوناگونی وجود دارد و نمی‌توان بر یک عامل منحصربه‌فرد تأکید کرد. عواملی که در سطوح گوناگون سبب بروز تعارضات عبارت‌اند از: ۱. ناسیونالیسم: ناسیونالیسم مانع بزرگ همگرایی است. جوهره ناسیونالیسم گاهی قومیت است و گاهی ملیت. نمونه ناسیونالیسم قومی، ناسیونالیسم عرب، ناسیونالیسم ترک و ناسیونالیسم یهود است و نمونه‌های ناسیونالیسم ملی، ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم عراقی، ناسیونالیسم مصری. نمونه بارز را می‌توان در معارضه اعراب و اسرائیل دید. (قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۹۴-۱۹۳) ۲. فرقه‌گرایی: که عامل کاهش همگرایی در هر منطقه‌ای خواهد بود و بر تضادها و کشمکش‌ها دامن می‌زند که در این خصوص خاورمیانه هم مستثنا نخواهد بود. اختلافات فرقه‌ای در منطقه خاورمیانه بیشتر میان شیعه و اهل سنت است (خورانی، ۱۳۸۹: ۷۵) ۳. تعارض بر سر منافع ملی: اکثر موارد دولت‌ها علت اصلی تعارضات خود را با سایر واحدهای سیاسی بر اساس به مخاطره افتادن منافع ملی توجیه می‌کنند. انواع تعارضات بر سر منافع عبارت‌اند از؛ گسترش به داخل مناطق ضعیف مانند تهاجم عراق به ایران، سیاست تجدیدنظرطلبانه مانند هیتلر در آلمان، مناقشه برای تفوق و برتری مانند حکومت ناپلئون بناپارت در فرانسه. (قوام، ۱۳۸۰: ۲۶۰-۲۵۸) ۴. ساختار قدرت در منطقه خاورمیانه: به‌طورکلی دولت‌ها از نظر ساختار سلسله‌مراتب قدرت به هفت دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از؛ قدرت‌های درجه اول، قدرت‌های درجه دوم، قدرت‌های متوسط، قدرت‌های کوچک، دولت‌های منطقه‌ای، دولت‌های ذره‌ای و مستعمرات. برای مثال ایران و مصر جزء قدرت‌های منطقه‌ای است. ۵. نظام‌های سیاسی ناهمگون و ناسازگار: اختلافات عمیق ساختاری نظام‌های سیاسی به‌خصوص در خاورمیانه باعث سازگاری بسیار محدود می‌شود. مانند ایران، عراق، مصر هرچند که دارای نظام‌های جمهوری هستند، اما عملاً در محتوا و ساختار با یکدیگر متفاوت می‌باشند. (قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۹۸-۱۹۵) ۶. تعارضات ایدئولوژیک: هر ایدئولوژی دارای نگرش‌های متفاوتی نسبت به جهان و الگوی حاکم بر روابط بین‌الملل است. (راست و استار، ۱۳۸۸: ۲۸۶-۲۸۲) تعارضات ایدئولوژیکي مانند جنگ جهانی دوم که عرصه تقابل ایدئولوژی‌های متعارض لیبرالیسم، نازیسم

و کمونیسم و دوران جنگ سرد که تقابل بلوک‌های شرق و غرب بود. (قوام، ۱۳۷۰: ۲۳۵) ۷. اختلافات مرزی و ارضی: منظور از اختلاف ارضی، اختلافات در قلمرو و هدف از اختلافات مرزی عدم توافق در مورد محل دقیق مرزهاست. اختلاف ارضی اسرائیل با فلسطین، اختلاف سودان و مصر، اختلافات مرزی ایران و عراق و اختلاف شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بر سر برخی از جزایر نمونه‌ای از اختلافات سرزمینی و مرزی است. (قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۰۱-۲۰۰) ۸. متغیرهای اقتصادی: انسان‌ها هر یک به دنبال منافع اقتصادی خود هستند و دولت‌ها نیز منافع اقتصادی برخی از شهروندان خود را تعقیب می‌کنند. در مواقعی مقامات دولتی بر اساس دلایل خاص خود - ملاحظات شخصی، ایدئولوژیک، بوروکراتیک یا استراتژیک - عمل می‌کنند. مانند رقابت‌های اقتصادی، تجاری مستعمراتی در قرن نوزدهم که زمینه‌ساز جنگ جهانی اول بود. (راست و استار، ۱۳۸۸: ۲۸۷) ۹. واحدهای مجزای سیاسی و حاکمیت‌های جداگانه: وجود تشکیلاتی به نام دولت که دربرگیرنده مردم و سرزمین و حکومت خاص با حاکمیت جدا از دیگران است خود عامل به وجود آورنده تعارضات و ستیزها محسوب می‌شود، زیرا تقویت ملی‌گرایی در چهارچوب مرزهای ملی و طرح منافع و اهداف خاص به صورت بالقوه زمینه‌های اختلاف و مناقشه را با دیگران که دارای همین وضعیت هستند فراهم آورد. (قوام، ۱۳۷۲: ۲۵۶-۲۵۵) واحدهای سیاسی جداگانه از تمامیت ارضی و حاکمیت خویش دفاع می‌کند و هر یک از واحدها دارای منافع و اهداف خاص در سیاست بین‌الملل است، این امر سبب مبارزه‌طلبی و تعارض دیگران شده است. (قوام، ۱۳۸۰: ۲۵۶-۲۵۵) ۱۰. عدم ثبات سیاسی: از جمله موانع همگرایی در منطقه خاورمیانه بی‌ثباتی سیاسی نظام‌های حاکم بر این کشورها است. در کل اکثریت قریب به اتفاق کشورهای منطقه خاورمیانه فاقد ثبات سیاسی هستند. به‌عنوان مثال انقلابی که در ایران ۱۹۷۹ رخ داد باعث تغییر نظام سیاسی شد که بعد انقلاب ایران با معضلات داخلی و خطرات بین‌المللی روبرو بوده است. (قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۰۳-۲۰۱) ۱۱. متغیرهای انسانی و روانی: بسیاری از روانشناسان سیاسی علت اصلی تعارض و ستیز را در طبیعت انسانی جستجو می‌کنند. مانند ناپلئون بناپارت، هیتلر، ویلهلم دوم که مسبب جنگ‌های بزرگی بودند. (قوام، ۱۳۷۲: ۲۵۶-۲۵۵) ۱۲. متغیرهای اجتماعی: گروه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی از طریق تحت فشار قرار دادن سیاست‌گذاران آن‌ها را وادار می‌کنند تا داده‌های سیاست خارجی را در جهت تنظیم و اجرا کنند که به تحقق اهداف و منافع آن‌ها کمک کند که زمینه‌های تعارض و مناقشه در سطوح گوناگون سیاست بین‌المللی را فراهم می‌کنند. (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۴۲) ۱۳. متغیرهای اجتماعی بین‌المللی: گاهی منافع عوامل اجتماعی بین‌المللی مسبب ایجاد بحران‌ها و جنگ‌های عمده در صحنه روابط بین‌الملل بوده است. در این باره باید به نقش کارتل‌ها، تراست‌ها و شرکت‌های چندملیتی در دوران پس از جنگ جهانی دوم اشاره کرد. (قوام، ۱۳۷۲: ۲۵۷) ۱۴. متغیرهای نظام بین‌المللی: سیاست‌های جاری در یک منطقه از بازیگران در خارج از منطقه نیز

تأثیر می‌پذیرند. قدرت‌های خارجی یا عامل اصلی بحران بوده یا به تشدید آن کمک کرده‌اند. (قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۰۵-۲۰۳) برای مثال، نقش قدرت‌های بزرگ در تشدید بحران خلیج فارس، نقش قدرت‌های بزرگ در میان دو جنگ جهانی و دوران جنگ سرد. (قوام، ۱۳۷۰: ۲۳۹) با توجه به زمینه‌ها و عوامل ذکرشده، به صورت انفرادی یا ترکیبی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن تشکل‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دارند.

فرایند همگرایی: ادراک اهداف و منافع مشترک ← اراده سیاسی توسعه روابط ← تقویت نیروهای متحدکننده و تضعیف نیروهای تجزیه‌گر ← کمال اندیشه همگرایی ← نهادسازی و تشکیل سازمان همراه با تعویض قدرت عملکردی ← توسعه و تحکیم کارکرد نهادها ← یکپارچگی

فرایند واگرایی: ادراک اهداف و منافع متعارض ← کاهش اراده سیاسی و سردی روابط ← تقویت نیروهای تجزیه‌گر و تضعیف نیروهای متحدکننده ← افول اندیشه همگرایی ← توسعه تضادها و تنش‌ها ← فقدان عملکردهای جمعی و نهادی ← فروپاشی و تجزیه (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۴)

### ۳. تاریخچه مختصر روابط دو کشور

مصر و ایران دو امپراتور قدرتمند حدود دو هزار و پانصد سال از ایجاد روابط سیاسی می‌گذرد، ولی سابقه مناسبات فرهنگی، مدنی و تجاری آن‌ها قدمتی به درازای تاریخ دارد. (آذری، ۱۳۵۱: ۱۲۹) اما اگر بخواهیم آغازی مستند برای این رابطه خارجی ایران و مصر بیابیم به دوران هخامنشی می‌رسیم. پس نخستین تماس و حضور مقام ایران در کشورهای افریقای به صورت لشکرکشی پادشاهان هخامنشی به مصر بوده است. (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۲) در نتیجه، مصر به صورت یکی از ایالات امپراتوری هخامنشی درآمد. (نصیری، ۱۳۸۶: ۸۰) با انقراض دولت هخامنشی پس از ۲۲۰ سال، ایران و مصر هر دو در قلمرو گسترده امپراتوری اسکندر مقدونی و سرداران وی تحت عنوان بطلمیوس قرار گرفتند که تا سال ۳۰ قبل از میلاد سقوط کرد. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۳) سپس رومیان در قرن اول ق.م بر مصر غلبه کردند. سیطره دولت روم و سپس روم شرقی بر مصر ۶/۵ قرن به طول انجامید و در تصرف ایشان بود تا سال بیستم هجری که به دست مسلمانان فتح شد. (فقیهی، ۱۳۳۵: ۱۳) پس از فتوحات اسلامی، ایران و مصر در دایره اسلام قرار گرفتند. با ظهور اسلام رابطه ایران و مصر از این تاریخ تحت عنوان سرزمین‌های خلافت اسلامی با یکدیگر وارد مرحله جدیدی شد. (گلجان، ۱۳۸۴: ۱۱) بنابراین، بین دو کشور بزرگ‌ترین همبستگی فرهنگی، فکری و معنوی بین ایرانیان و مسلمانان شمال افریقا پی‌ریزی شد. (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

آغاز دوران استعمار و نفوذ قدرت‌های اروپایی از جمله فرانسه و بریتانیا به سال‌های پایانی قرن هیجدهم برمی‌گردد. (افضلی، ۱۳۸۵: ۱۶۱) در این دوران روابط ایران و مصر دیگر تابعی از

منافع مشترک نبود، بلکه از تحولات بین‌المللی زیر نفوذ استعمارگران غربی و قدرت‌های بزرگ جهانی اثر می‌پذیرفت. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۳۱) در دوران معاصر روابط میان ایران و مصر دستخوش تحولات و دگرگونی‌های زیادی شده است. هر دو کشور در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی سرگرم مبارزه با سلطه خارجی به‌ویژه بریتانیا بودند که این مبارزه در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول و بخصوص پس از پایان جنگ شدت بیشتری به خود گرفت همین مسئله باعث بروز و افزایش نوعی احساس همدردی و پیوند میان دو ملت و نخبگان سیاسی مبارز دو کشور شده بود. (احمدی، ۱۳۷۹: ۴۶) اما حضور استعمارگران غربی روابط ایران و مصر را پیش از پیش تضعیف کرد. (آقاسینی و آریان‌فر، ۱۳۸۷: ۱۵۴) هم‌زمان با فروپاشی سلطنت عثمانی پس از پایان جنگ جهانی اول و حرکت آزادی‌خواهی در مصر نیز مبارزات مردمی علیه سلطه انگلیس وجود داشت که نهایتاً مصر در ۲۲ فوریه ۱۹۲۲/۳ بهمن ۱۳۰۰ استقلال یافت و این روند نقش مؤثری در ارتقای سطح دیپلماتیک دو کشور داشت. (خسروشاهی، ۱۳۸۵: ۳۵) می‌توان گفت مناسبات رسمی دو کشور به صورت رسمی در عصر جدید به سال‌های پس از جنگ جهانی اول یعنی زمان پادشاهی رضاشاه در ایران، ملک فؤاد و فاروق در مصر بازمی‌گردد. (احمدی، ۱۳۷۹: ۴۶) امضای قرارداد مودت و دوستی میان پادشاهی ایران و مصر در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۸ و امضای قرارداد بازرگانی در سال ۱۹۳۰ و وصلتی که میان خانواده شاهنشاهی دو کشور انجام شد یعنی ازدواج محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران با فوزیه خواهر ملک فاروق در سال ۱۹۳۹ به استحکام روابط تهران و قاهره کمک کرد. در این دوران پیمان بغداد، جدایی شاه از فوزیه در ۱۹۴۸ باعث شد که روابط دو کشور به سردی بگراید، اما این مسئله موجب چالش زیادی در روابط و خط‌مشی سیاست خارجی دو کشور نشد. (قلوبی، ۱۳۸۷: ۲۲)

مواضع اصولی دو کشور تا ۱۹۵۲ تحت نفوذ تحولات و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله انگلیس و امریکا همراه، همسو و هم‌جهت بودند. با شروع جنگ جهانی دوم کشورهای ایران و مصر نیز به علت موقعیت جغرافیایی خاص که داشتند درگیر جنگ شدند. (میراحمدی بابا حیدری، ۱۳۸۸: ۱۰۸) در اوایل دهه پنجاه میلادی یعنی دوران قبل از شروع جنگ سرد که رژیم‌های دو کشور با یکدیگر اختلاف ایدئولوژیکی نداشتند روابطی حسنه و دوستانه داشتند. در این سال‌ها رژیم‌های دو کشور سلطنتی، طرفدار غرب بودند. (احمدی، ۱۳۷۹: ۴۵) در پی سقوط ملک فاروق، به قدرت رسیدن نظامیان چپ‌گرا در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ از جمله ژنرال محمد نجیب و جمال عبدالناصر، تغییر نظام سیاسی مصر از سلطنتی به جمهوری، تأکید ناصر بر ارتجاعی بودن نهاد سلطنت در ایران و آلت دست غربی بودن شاه ایران از جمله نقطه تقابل دو کشور در این دوره بود که به دوری تدریجی تهران و قاهره انجامید. (سنایی، ۱۳۹۲: ۸) به‌هرحال چند تحول عمده منطقه‌ای از ۱۹۵۴ به بعد در خاورمیانه زمینه را برای گسترش تیرگی روابط ایران و مصر فراهم ساخت و در ۱۹۶۰ به اوج خود رساند. این تحولات از جمله تفاوت نظام حاکم (نظام

شاهنشاهی محافظه‌کار طرفدار غرب در ایران و نظام جمهوری در مصر با شخصیت رادیکال و انقلابی ناصر)، نگرش و عملکرد متفاوت ایران و مصر نسبت به تحولات در سطح بین‌المللی و بازتاب‌های منطقه‌ای، تشکیل و عضویت ایران در پیمان بغداد در ۱۹۵۵ و در مقابل اتخاذ سیاست عدم تعهد ناصر (کنفرانس باندونگ)، حمایت ایران از دکترین آیزنهاور در ۱۹۵۷، سیاست ناصر و ناسیونالیسم عرب در مخالفت با غرب و ایران در مقابل نارضایتی ایران از وحدت مصر و سوریه ۱۹۶۱-۱۹۵۸ و حمایت آشکار ایران از تلاش‌های اردن و عراق برای تشکیل اتحاد هاشمی، دخالت‌های ناصر در خلیج فارس و حمایت طرفداران ناصر از بحران اردن و لبنان در سال ۱۹۵۸، مسئله ملی شدن کانال سوئز در ۱۹۵۶، هم‌پیمانی و توسعه روابط ایران و اسرائیل در ۱۳۲۸ و بدبینی جمال عبدالناصر نسبت به شاه و اختلاف ناصر با اسرائیل، اخراج سفیر ایران از مصر این مسائل عامل شروع جنگ سرد ناصر و شاه بود. در نتیجه در تابستان ۵ مرداد ۱۳۳۹ / ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۰ جمال عبدالناصر در پی نطق شدیدالحن علیه حکومت شاه دستور قطع رابطه سیاسی با تهران را صادر کرد. (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ۱۵۸) می‌توان گفت که در این سال‌ها ایران و مصر به‌خودی‌خود در مقابل هم قرار نمی‌گرفتند، بلکه مواضع و سیاست‌های امریکا و شوروی در منطقه موجب رودرروی آن‌ها شدند. (گلجان، ۱۳۸۴: ۶۲) بنابراین، روابط سیاسی دو کشور در سال ۱۹۶۰ قطع شد و جنگ سرد بین دو کشور تا ده سال آغاز شد یعنی این شرایط تا زمان مرگ ناصر در ۱۹۶۹ و روی کار آمدن انور سادات ادامه داشت. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۷۶) روابط عبدالناصر با دولت مصدق به دلیل قطع رابطه با اسرائیل و بستن کنسولگرهای ایران در تل‌آویو و قدس در ۱۳۳۰/۱۹۵۱ توسط مصدق محکم و قوی بود، اما با سقوط دولت مصدق در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با توطئه امریکا و انگلیس و به قدرت رسیدن دوباره محمدرضا شاه بهبود مناسبات دو کشور از بین رفت و فاصله دو کشور را زیاد کرد. (یوسف نژاد، ۱۳۸۴: ۱۰۷) همچنین در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ناسیونالیسم عربی و ناسیونالیسم ایرانی با یکدیگر در چالش و تقابل بودند. ناسیونالیسم از افتخارات یک کشور دفاع می‌کند. ناسیونالیسم ایرانی سابقه چند هزارساله دارد، اما ناسیونالیسم عربی به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد، ولی گاهی آن را به دوران خلافت امویان و عباسیان ربط می‌دهند. جمال عبدالناصر، بانی گسترش ناسیونالیسم عربی بود، محمدرضا شاه از این موضوع نگران بود. به همین دلیل در صدد مقابله با آن برآمده و به تقویت احساسات ناسیونالیستی در ایران مبادرت کرد. در این راستا، شاه توجه زیادی به احیای فرهنگ و تمدن ایران باستان کرد. چالش میان این دو ناسیونالیسم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ می‌تواند در نگرش و عملکرد متفاوت ایران و مصر نسبت به تحولات در سطح بین‌المللی و بازتاب‌های منطقه‌ای و ملی مشاهده کرد. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

قطع روابط این دو کشور در سال ۱۳۳۹ / ۱۹۶۰ پایان تنش‌های میان ایران و مصر نبود، بلکه در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷ مسائلی در منطقه بیش آمد که موجب تنش و درگیری دو کشور شد.



در این سال‌ها روابط دو کشور آمیخته با سوءظن و حملات تبلیغاتی شدید علیه یکدیگر بود. (پزشک، ۱۳۹۴: ۱۵۳) از موضوعاتی که بین این سال‌ها موجب تنش و درگیری ایران و مصر شدند عبارت‌اند از؛ مسئله یمن، استراتژی مشرق عربی، رابطه خوب ایران با اسرائیل و حمایت اسرائیل و آمریکا از ایران در مقابل اقدامات مصر (گلجان، ۱۳۸۴: ۱۲۱) از علل عمده کاسته شدن اختلافات ایران و مصر اتفاق مهم در منطقه خاورمیانه بود که سرفصل مهمی در تاریخ مصر در دوران ناصر و پس از او بود. این اتفاق حمله برق‌آسای رژیم صهیونیستی به اعراب در ۵ ژوئن ۱۹۶۷/۱۴ تیر ۱۳۴۶ بود که به نام جنگ ژوئن ۱۹۶۷ یا شش‌روزه معروف شده است. همچنین تضعیف شدید ناصریسم و ناسیونالیسم پان عربی بعد از شکست ۱۹۶۷ اعراب از اسرائیل و افزون بر این فضای بین‌المللی تحت تأثیر نظریه همزیستی مسالمت‌آمیز که در آن سال‌ها از سوی دو ابرقدرت اعلام شده بود بر آرام ساختن اوضاع خاورمیانه از جمله روابط ایران و مصر کمک کرد. (پیشگامی‌فرد و میراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۵۷) با مرگ ناصر در سال ۱۳۴۹ و انتخاب معاون وی انور سادات به ریاست جمهوری مصر بعد از ده سال جنگ سرد و منازعات بین دو کشور فروکش کرد. سادات اصلاحات اقتصادی محدودی را آغاز کرد و در کنار آزادسازی سیاسی، به روابط خود با شوروی پایان داد و روابط خود را در راستای همکاری با آمریکا و صلح اسرائیل توسعه بخشید و در نهایت ناسیونالیسم عربی نیروی محرکه سیاست خارجی مصر قرار گرفت. با این تغییرات پایه و اساس برای ایجاد روابط حسنه بین قاهره و تهران گذاشته شد. (Bahgat, 2009: 10) در پی مرگ عبدالناصر به دستور شاه، هویدا نخست‌وزیر وقت ایران در مراسم تشییع جنازه ناصر در قاهره شرکت کرد و زمینه توسعه روابط آتی را فراهم آورد. سادات نیز در پاییز ۱۳۵۰ به تهران آمد و شرایط سیاسی برای از سرگیری همکاری‌ها و مناسبات دو کشور مهیا شد. رویکرد سادات به آمریکا نیز سبب تحکیم هر چه بیشتر روابط دو دولت شد. ایران و مصر از این زمان تا ۱۹۷۹ به‌طور کامل و هماهنگ مجری سیاست‌های آمریکا در منطقه بود و به دو بازوی فعال آمریکا در منطقه تبدیل شدند. از ۱۹۶۷ به بعد ایران نقش میانجی‌گری میان اسرائیل و اعراب را بازی می‌کرد. (گلجان، ۱۳۸۴: ۱۲) در این دهه روابط ایران و مصر روزبه‌روز بهتر می‌شد. از سرگیری روابط خوب مصر و ایران به دنبال تصمیم ناصر در سال ۱۹۷۰ آغاز شد و در زمان انور سادات خصوصاً بعد از جنگ ۱۹۷۳ اسرائیل به مصر و حمایت ایران از مصر در مقابل اسرائیل، پیوندهای دو کشور محکم‌تر شد. از سال ۱۹۷۳ نیز به بعد ایران و مصر در اغلب مسائل جهانی و منطقه‌ای اتفاق نظر داشتند که روابط در اوج خود ماند. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۶۹) در دوره زمامداری انور سادات اوج شکوفایی روابط سیاسی دو کشور بود که حکایت از یک وحدت نظر کلی در سیاست خارجی دو کشور بود. (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۱)

یکی از مسائل عمده‌ای که در ریشه‌یابی چالش‌های روابط ایران- مصر می‌تواند ما را یاری کند بحث وقوع انقلاب اسلامی و به تبع قطع روابط ایران با اسرائیل از یک سو و تداوم روابط مصر با

اسرائیل از سوی دیگر است. (alwaght, 2016: 22) پیروزی انقلاب اسلامی ایران<sup>۱</sup> در سال ۱۳۵۷ هم‌زمان با سفر سادات به بیت‌المقدس و سپس انعقاد پیمان کمپ دیوید در مصر رخ داد. در سال این سال آیت‌الله خمینی شاه را کنار زده و نظام جمهوری اسلامی را تأسیس کرد. رهبر جدید ایران قویاً پیمان اخیر صلح بین مصر و اسرائیل<sup>۲</sup> را رد کرد. تنش زمانی بیشتر شد که سادات از ورود شاه به مصر استقبال کرد (جایی که شاه در آنجا وفات یافت). (Esfandiary, 2012: 9) سفر محمدرضا شاه پس از فرار از ایران و پذیرشش توسط مصر و خودداری از تحویل وی همچنین برگزاری مراسم تدفین باشکوه برای محمدرضا شاه پهلوی در مرداد ۱۳۵۹ / ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰، نگاه متفاوت سادات با رویکرد انقلاب ایران و تعلل دوماهه مصر نسبت به شناسایی اولین دولت جمهوری اسلامی، واگذاری پایگاه نظامی به آمریکا برای استفاده از آن در حمله به خاک ایران و کمک مصر به آمریکا در کودتای نافرجام طبس برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در جریان تسخیر سفارت آمریکا در تهران همچنین همکاری نزدیک به‌ویژه نظامی آمریکا به مصر، حمایت و کمک‌های مصر از عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران، ترور انور سادات و نام‌گذاری خیابانی به نام شهید خالد اسلامبولی در تهران، متهم کردن ایران به حمایت از جنبش‌های اسلامی مصر و صدور انقلاب، حمایت از امارات متحده عربی در خصوص جزایر سه‌گانه، تلاش مصر برای ورود به ترتیبات امنیتی خلیج فارس، باعث تغییر رفتار دو کشور نسبت به یکدیگر و تشنج مناسبات سیاسی شد. (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۹) مجموعه‌ای از عوامل باعث قطع روابط سیاسی دو کشور شد و تشدید تنش و واگرایی آن‌ها تا جایی پیش رفت که این سردی روابط همچنان پس از چندین سال ادامه دارد. (قلوبی، ۱۳۸۷: ۲۴)

- 
- ۱- از زمان انقلاب خمینی، روابط دیپلماتیک مصر با ایران تنها به سطح «منافع» محدود شده است. این روابط اغلب تیره‌وتار شده است به واسطه رد پیمان کمپ دیوید با اسرائیل توسط ایران، حمایت مصر از عراق در جنگ ۸ ساله علیه ایران، تکریم خالد اسلامبولی قاتل رئیس‌جمهور انور سادات به‌عنوان یک قهرمان مذهبی توسط ایران و نام‌گذاری خیابانی در پایتخت به نام او (هرچند بعدها نام این خیابان به محمدالدوره، نوجوان ۱۲ ساله‌ای که در حمله اسرائیل به غزه به شهادت رسید تغییر یافت) و درنهایت رد روابط نزدیک مصر با آمریکا و اسرائیل توسط ایران. با وجود برخی از گفت‌وگوهای غیررسمی میان دو کشور، مانند دیدار رئیس‌مجلس ایران آقای لاریجانی با مبارک و سایر مقامات رسمی در مصر، ازسرگیری روابط دیپلماتیک عملی نبوده مگر موافقت‌هایی در مسائل دوجانبه و منطقه‌ای حاصل می‌شد. (El-Kamel, 2010: 6)
  - ۲- پس با امضای قرارداد کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل و خروج مصر از جرگه کشورهای عربی در حال جنگ با اسرائیل در جهان عرب شکاف ایجاد کرد و جمهوری اسلامی ایران ۲ ماه پس از پیروزی انقلاب و ۹ سال پس از بازگشایی مجدد مناسبات تهران و قاهره، روابط خود را با مصر در اعتراض به انعقاد معاهده به دستور امام خمینی (ره) در ۱۳۵۸/۲/۱۱ طی نامه‌ای به وزیر خارجه وقت ابراهیم یزدی قطع کرد. (برفروخت، ۱۳۸۸: ۱۳-۴). انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبری حضرت امام خمینی (ره) بار دیگر تفاوت عمیق دیدگاه‌های دو کشور در قبال تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرد و سپس اتحاد راهبردی ایران و مصر را در منطقه به هم زد و به قطع روابط دو کشور منجر شد. از آن پس به بعد مصر به یکی از عمده‌ترین مخالفان سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان تبدیل شد. (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۳)

## ۴. بررسی عوامل مؤثر در واگرایی ایران و مصر

### ۴-۱. عوامل داخلی

عوامل داخلی در کنار عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی معنا و مفهوم می‌گیرد، زیرا عوامل داخلی به تنهای توانایی لازم و مؤثر در همگرایی یا واگرایی ندارد. در اینجا به چندین عامل داخلی مهم که در واگرایی روابط دو کشور اثرگذار هستند می‌پردازیم.

### ۴-۱-۱. ماهیت سیاسی متعارض نظام‌های ایران و مصر

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند جدای از اهداف نهایی اسلام باشد. بر اساس اسناد رسمی به‌ویژه قانون اساسی و بیانات امام خمینی (ره) اصول ثابت و کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: عزت، استکبارستیزی و عدالت‌خواهی، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش، حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان، همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل، تعهد به قراردادها - معاهدات و قوانین بین‌المللی. (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۷-۳۳)

سیاست خارجی مصر نیز تحت تأثیر عواملی شکل گرفته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها داده‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی است. مصر به علت مرکز بودن سه قاره و همچنین پیونددهنده دو راه آبی مدیترانه و هند و وجود کانال سوئز و رود نیل، شبه‌جزیره سینا از یک موقعیت ژئوپلیتیکی راهبردی برخوردار است. موقعیت جغرافیایی مصر به‌گونه‌ای است که در طول ادوار گذشته همواره قدرت‌های جهان برای ورود به خاورمیانه از این کشور استفاده کرده‌اند. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۷۵)

سیاست خارجی مصر نیز متأثر از متغیرهای بین‌المللی و منطقه‌ای است و این کشور هیچ‌گاه نمی‌تواند سیاست خارجی خود را بر اساس منافع ملی و مصلحت جهان اسلام تنظیم کند. (فرجی، ۱۳۹۱: ۳۱-۱۵)

در اهداف و اصول ایران بحث بر اساس آرمان‌گرایی است، اما در اصول دولت مصر توجه به منافع مادی است و مصر از سال ۱۹۷۹ به بعد بیشتر به خود توجه داشته و شعارها و هدف‌های مصری را جایگزین آرمان‌های فلسطینی و عربی کرده است. جمهوری اسلامی ایران و دولت مصر در سه مقوله با یکدیگر اختلاف دارند. این اختلاف بعضی سیاسی و بعضی اعتقادی است این اختلاف عبارت‌اند از: نحوه برخورد با قدرت‌های بزرگ، روند مذاکرات صلح خاورمیانه و موجودیت اسرائیل، اختلاف نظر درباره مفهوم امنیت خلیج فارس، منطقه‌ای که بر هر دو کشور ایران و مصر تأثیر می‌گذارد. (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ۱۶۳) در سال‌های بعد از انقلاب، حمایت از فلسطین، نابودی اسرائیل و مخالفت با امریکا جزء سیاست خارجی ایران بوده درحالی‌که ادامه روابط با اسرائیل و داشتن روابط صمیمی و نزدیک با امریکا از اصول ثابت، لایتنیغیر و پایدار سیاست خارجی مصر است. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۶) بنابراین، مهم‌ترین اختلاف و تعارض ایران و مصر در حوزه سیاست مربوط به نگاه متفاوت و روابط دو کشور با اسرائیل و امریکا است. مواضع دو کشور در این مورد با یکدیگر اختلافات عمیق و اساسی دارد.

امریکا به‌عنوان حامی اسرائیل به‌عنوان یک عامل فشار بر مصر برای نزدیکی هر چه بیشتر به اسرائیل و دوری از ایران ایفای نقش می‌کند. از سوی دیگر خود اسرائیل نیز در زمینه روابط ایران و مصر عامل مهمی بوده است. اسرائیل همواره در تبلیغات خود ایران را خطری برای امنیت ملی مصر معرفی می‌کند. در نهایت می‌توان گفت مسئله استراتژیک در سیاست خارجی ایران، نابودی اسرائیل و حمایت از فلسطین است در حالی که صلح با اسرائیل از مسائل استراتژیک در سیاست خارجی مصر به شمار می‌آید. (میراحمدی باباحیدری، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

#### ۴-۱-۲. عدم اجماع سیاسی در دو کشور در زمینه بهبود روابط

فقدان اجماع میان نخبگان سیاسی، یکی دیگر از موانع گشایش روابط سیاسی میان دو کشور است. به‌طور کلی در ایران و مصر اجماع سیاسی در مورد ضرورت نزدیکی بیشتر وجود ندارد، زیرا تفکرات رهبران و مقامات عالی کشور همسان و یکسو نیست. میانه‌روهای ایران یک روابط عادلانه را با مصر می‌پذیرند، اما محافظه‌کارانش برای روابط عادی داشتن با مصر باید از اسرائیل فاصله بگیرد. اصلاح‌طلبان ایران به رهبری آقای محمد خاتمی خواستار بهبود کامل روابط دو کشور هستند. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۳) در مصر دو دیدگاه در این باره وجود داشت. دیدگاه اول مربوط به اسامه الباز رئیس دفتر وقت حسنی مبارک، رئیس‌جمهوری وقت مصر، تناوای وزیر دفاع وقت مصر و عمر سلیمان رئیس سازمان اطلاعات و امنیت وقت مصر آن را رهبری می‌کنند که در مورد از سرگیری روابط با ایران نگران هستند و از عادی‌سازی روابط مصر با اسرائیل حمایت می‌کنند، اما جناح دیگر که عمرو موسی در رأس آن قرار داشت که دیدگاه مثبتی به ایران داشت. این جناح معتقد بود برقراری روابط سیاسی با ایران از نظر اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری به نفع مصر است و قاهره را به داشتن روابط نزدیک‌تر با تهران تشویق می‌کنند. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۳: ۸۶) همچنین در احزاب و گروه‌های نفوذ نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی از احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ داخلی برقراری روابط دو کشور را مغایر با بینش خود می‌دانند. در ایران برخی گروه‌ها نادیده گرفتن امضای پیمان کمپ دیوید از سوی مصر را خیانت به آرمان فلسطین و مخالفت با فرمان امام خمینی (ره) تلقی می‌کنند. در مصر نیز برخی احزاب و گروه‌ها انقلاب اسلامی ایران را در تعارض با تفکرات خود می‌پندارد. این نمونه رفتارها نه تنها در مصر، بلکه در اغلب کشورهای عربی که از سوی وهابیت حمایت می‌شوند مشاهده می‌شود. (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۱۵)

#### ۴-۱-۳. چالش ایران و مصر در مورد بنیادگرایی اسلامی

انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ نشانه مهمی از جنبشی رو به رشد در سراسر منطقه بود. این انقلاب بر گروه‌های مبارز جهادی و اسلام‌گرای مصر تأثیر بسیار مثبتی گذاشت و با استقبال ویژه کشور مصر مواجه شد. (پزشک، ۱۳۹۴: ۱۵۴) قبل انقلاب اسلامی ایران فقط نهضت‌هایی مانند اخوان-المسلمین و گروه‌های انشعابی آن در جهان عرب وجود داشتند، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی

گروه‌های اسلام‌گرای جدید در کشورهای خاورمیانه پدیدار شدند و تا اواسط دهه ۱۹۸۰ در بیشتر کشورهای عرب و غیر عرب، گروه‌های اسلام‌گرا به مهم‌ترین جریان‌های سیاسی تبدیل شدند. (ولایتی، ۱۳۸۶: ۱۰) مصر نیز جزو این کشورها بود که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت و انقلاب ایران باعث افزایش فعالیت‌های دینی سیاسی گروه‌های و احزاب اسلام‌گرا شد. (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۱) رشد جنبش اسلام‌خواهی در منطقه به‌طور اعم و در مصر به‌طور اخص پس از انقلاب اسلامی ایران موجب شد مقامات مصری جمهوری اسلامی ایران را به دخالت در امور داخلی خود متهم کنند، ولی هیچ‌گاه نتوانستند مدرک و سندی در این مورد ارائه کنند. (خسروشاهی، ۱۳۸۵: ۳۷) با وقوع بیداری اسلامی مصر پس از چند هفته حضور انقلابیون شاهد کناره‌گیری مبارک از قدرت بود که به انقلاب ۲۵ ژانویه مشهور شد. این روز ۱۱ فوریه که مقارن با ۲۲ بهمن بود که تداعی‌کننده‌ی پیروزی انقلابی اسلامی ملت ایران شد. (فتاحی اردکانی، ۱۳۹۲: ۸۷) تأثیرات عمیق انقلاب اسلامی در خیزش‌های اسلامی و موج بیداری غیرقابل‌انکار است. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر مصر عبارت بود از بیداری بنیادگرایی اسلامی و افزایش تفاوت‌های بین اسلام دولتی و اسلام انقلابی. پس انقلاب ایران منجر به برخورد مستقیم منافع بین بنیادگرایان اسلامی و اسلام دولتی شد. در واقع کشمکش بین اسلام دولتی و اسلام انقلابی تیرگی روابط ایران و مصر را تداوم بخشید. (موسوی، ۱۳۸۷: ۵۵-۵۲) در همین سال‌ها از دل جریان‌های قدیمی نظیر اخوان‌المسلمین و جنبش آزادی‌بخش فلسطین دو جریان مهم جهاد اسلامی، حماس و حزب‌الوسط جدید تحت تأثیرات انقلاب اسلامی به وجود آمدند و اندیشه‌های امام خمینی (ره) و انقلاب ملت مسلمان ایران و مدل حکومت ایرانی در رشد اسلام سیاسی در معاصر آن‌چنان تأثیرات پویا و ماندگاری از خود بر جای گذاشته که بیداری اسلامی با همه ویژگی‌ها و بعضاً تفاوت‌های آن نمونه روشن آن است. (فتاحی اردکانی، ۱۳۹۲: ۲۱۲) اولین و مهم‌ترین تأثیرگذاری ایران انقلابی در حوزه ایدئولوژیک مسئله اسلام سیاسی بوده است. به دنبال چنین وضعیتی امروز ما شاهد سلسله جنبش‌هایی در بین جوامع متعدد منطقه خاورمیانه هستیم که تحت عنوان بیداری اسلامی است؛ بنابراین، اساسی‌ترین زمینه تأثیرگذاری انقلاب اسلامی در جنبش سیاسی مصر را باید حرکت به سمت اسلام‌گرایی دانست که ثمره آن رشد و نفوذ احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته اسلام‌گرا و کسب مناصب سیاسی توسط آنان و برکناری حاکمیت غیردینی حسنی مبارک است. تأثیر مهم دیگر انقلاب اسلامی ایران تقویت و تشدید جریان بازگشت به اسلام است که در مصر ریشه دیرینه‌ای دارد. سر برآوردن گروه‌های تازه اسلام‌گرا در مصر در یک دهه و نیم گذشته، نشانه دیگری از دگرگون شدن اسلام سیاسی در بزرگ‌ترین کشور عرب است که خود به پیروی از الگوی زنده انقلاب اسلامی ایران بوده است. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی در مصر، رشد گرایش‌های انقلابی و مذهبی در آن کشور بوده است.

گذشته از این در میان برخی گروه‌های رادیکال معارض با حکومت می‌توان به مواردی دست یافت که از انقلاب در حد فراوانی تأثیر پذیرفته‌اند. (افشار کهن و شرفی، ۱۳۹۱: ۳۶)

#### ۴-۱-۴. چالش‌های ایران و مصر در مورد تروریسم

دولت مصر ادعا می‌کند که ایران از تروریسم حمایت می‌کند و این یکی از موانع دیگر بهبود روابط دو کشور است. همچنین دولت مصر مدعی است سازمان جهاد اسلامی و دولت ایران همکاری نزدیک داشته و در عملیات تروریستی شرکت داشتند. همچنین ادعا می‌کند ایران به حمایت مالی و تسلیحاتی از حماس می‌پردازد. تا جایی که در سال ۲۰۰۹ خبرگزاری خلیج مدعی می‌شود که حماس موشک‌هایی با برد ۶۰ کیلومتر را که از ایران دریافت کرده، آزمایش کرده است. (Kagan, 2012: 44) همچنین مصر مدعی بوده است که ایران به رهبران تروریست پناه می‌دهد، آن‌ها را آموزش می‌دهد و از نظر مالی و نظامی حمایت می‌کند. مشکل تروریسم مانع مهمی در برقراری روابط است. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۳: ۹۴) قاهره برقراری روابط سیاسی با تهران را به قطع حمایت از تروریسم موکول می‌کند. حسنی مبارک، رئیس‌جمهور سابق، نیز گفته بود: «ایران باید به حمایت از عملیات تروریستی پایان دهد. تا زمانی که مطمئن نشوم فعالیت‌های تروریستی قطع شده است روابط با تهران از سر گرفته نخواهد شد.» بیشتر عملیات تروریستی در مصر در دهه ۱۹۹۰ صورت گرفته است. در این دهه اسلام‌گرایان درگیر مبارزه خشونت‌آمیز علیه دولت مصر بودند که بیش از ۱۰۰۰ کشته و ۲۰ هزار زخمی بر جای گذاشت. در ۱۹۹۰ رئیس پارلمان وقت مصر و در ۱۹۹۳ وزیر کشور وقت مصر ترور شد. دو بار به حسنی مبارک رئیس‌جمهوری وقت مصر سوءقصد شد. ایران ادعاهای مصر مبنی بر حمایت از گروه‌های مذکور را رد کرده است. وزارت امور خارجه وقت ایران اعلام کرد از دیدگاه اسلام پدیده شوم تروریسم و کشتن افراد بی‌گناه عملی مذموم و محکوم است. همچنین تهران تقاضای پناهندگی دو نفر از رهبران سازمان جهاد اسلامی مصر را رد کرد. باکینام شرقاوی، استاد دانشگاه قاهره، می‌نویسد: «ادعای رهبران برخی از کشورهای عربی در مورد حمایت ایران از تروریسم مبالغه‌آمیز است. اگر رهبران عرب بر اهمیت جنبش‌های اسلامی تأکید مستمر داشته‌اند عمدتاً در چهارچوب فرایند صلح اعراب و اسرائیل بوده است تا هشدار دهند اگر صلح عقب‌گرد داشته باشد، تروریسم و خشونت هم در منطقه افزایش می‌یابد.» اما بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هماهنگی‌هایی بین ایران و مصر برای مبارزه با تروریسم صورت گرفت. وزیر امور خارجه وقت ایران برای ایجاد هماهنگی در مواضع ایران و مصر در مبارزه علیه تروریسم و واکنش یکسانی نسبت به مبارزه امریکا علیه تروریسم در اکتبر ۲۰۰۱ از قاهره دیدار کرد. می‌توان گفت مواضع ایران در مبارزه با تروریسم در مواردی با مواضع مصر یکسان است و در مواردی هم تفاوت دارد. مصداق عینی اختلاف نظر بین دو کشور را در مورد تروریسم، در نام خیابان خالد اسلامبولی می‌توان مشاهده کرد. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۱)

#### ۴-۱-۵. چالش ایران و مصر در استفاده از نام‌ها و نشانه‌های حساسیت‌برانگیز

به دنبال ترور انور سادات رئیس‌جمهور سابق مصر در اکتبر ۱۹۸۱ توسط خالد اسلامبولی<sup>۳</sup>، در شهر تهران یک بنای یادبود برای وی ساخته شده و عکس وی بر خیابانی که به نام وی نام‌گذاری شد با این عبارت که «من فرعون مصر را کشتم». جنگ رسانه‌ای شدیدی علیه ایران شکل گرفت. (العبد حلس، ۲۰۱۳: ۲۹) این نام‌گذاری به‌عنوان حافظ آرمان‌های فلسطین بر خیابان ایران نهاده شد که حداقل به صورت صوری سال‌ها موضوع اختلاف دو کشور قرار گرفت. نام خیابان خالد اسلامبولی در تهران اینک به یکی از اعتراضات دولت مصر به دولت جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است تا جایی که برخی مسئولان بلندپایه مصری پیش‌شرط عادی‌سازی روابط با ایران را تغییر نام این خیابان اعلام کرده‌اند. (گل‌رو، ۱۳۸۵: ۸) در ایران در مورد تغییر نام این خیابان اختلاف نظر دارد. ناطق نوری رئیس پیشین مجلس شورای اسلامی، همچنین در ژوئن ۲۰۰۱ شورای شهر سابق تهران که اکثریت آن اصلاح‌طلب بودند، تغییر نام این خیابان را به نام «محمد دوره» نوجوان فلسطینی که کشته شد تصویب کرد، اما این اقدام با اعتراض برخی از گروه‌ها روبرو شد و عملاً اقدامی در این مورد صورت نگرفت. برای دومین بار شورای شهر سابق تهران که این بار محافظه‌کاران اکثریت را در آن داشتند در ژانویه ۲۰۰۴ تغییر نام خیابان خالد اسلامبولی را به «انتفاضه» تصویب کرد، اما این بار نیز این مسئله با اعتراض برخی محافل داخل ایران به نام انصار حزب‌الله روبرو شد. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۱۹) به‌رحال، تغییر نام این خیابان تأثیری در برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر نداشت. به نظر می‌رسد که مصر مایل نیست با نزدیکی بیشتر به ایران، موجبات دشمنی امریکا و اسرائیل را نسبت به خود فراهم کند. احمد ماهر، وزیر خارجه مصر در این مورد به‌صراحت گفته است که مسئله عمیق‌تر از نام یک خیابان است و این مسئله بخش کوچکی از یک واقعیت بسیار بزرگ‌تر است. (Rosen, 1975: 48-40) در داخل مصر نیز برخی جناح‌ها مانند ایران عمل می‌کنند. برخی بر تغییر نام خیابان پافشاری می‌کنند و برخی هم نمی‌کنند. حسنی مبارک رئیس‌جمهور سابق مصر گفت: «نام‌گذاری خیابانی در تهران به نام خالد اسلامبولی احساسات مردم مصر را جریحه‌دار می‌کند و مانعی بر سر راه عادی‌سازی روابط مصر و ایران است.» فهمی هویدی حساسیت برخی افراد در مصر را نسبت به نام خیابان خالد اسلامبولی مورد انتقاد قرار داده و خواستار آن است که مسائل جزئی و حاشیه‌ای کنار گذاشته شود. روزنامه الاحرار چاپ قاهره نیز از تلاش برخی جناح‌های داخل مصر در بزرگ‌نمایی نام و تصویر خالد اسلامبولی بر خیابانی در تهران انتقاد کرده است. ترور انور سادات و نام‌گذاری خیابان بنام شهید خالد اسلامبولی در تهران برای زنده نگاه داشتن نام وی و تجلیل از اقدام شجاعانه او، از جمله این چالش‌هاست، اما مسئله مهم‌تر این است که مصر مایل نیست با

۳- اسلامبولی پس از دستگیری این‌چنین اظهار داشت که «من او را کشتم، اما من گناهکار نیستم. او را به خاطر مذهب و کشورم کشتم.» (Hopwood, 1991: 183)

نزدیکی بیشتر به ایران دشمنی امریکا و اسرائیل را موجب شود. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۵) موانع فرعی اگرچه در سلسله مراتب از اهمیت کمتری برخوردارند، اما حل و فصل آن‌ها برای رفع سوء تفاهات و اعتمادسازی با اهمیت تلقی می‌شوند. به‌رحال تغییر نام این خیابان در برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر تأثیرگذار خواهد بود. پس تغییر نام این خیابان در برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر تأثیرگذار خواهد بود. (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

#### ۴-۲. عوامل منطقه‌ای

منطقه خاورمیانه که قلب آن منطقه خلیج فارس است از نظر نظامی، اقتصادی و تجاری، استراتژیکی و ژئوپلیتیکی، مذهبی و تاریخی بسیار با اهمیت است؛ بنابراین، تسلط بر این مناطق از دلایل مهم چالش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌شمار می‌رود. (اخباری و ایازی، ۱۳۸۶: ۴۵) منطقه خاورمیانه یکی از بی‌ثبات‌ترین و بحران‌خیزترین مناطق جهان است که برخلاف بسیاری از دیگر مناطق در حال توسعه جهان نزدیک به دو دهه پس از پایان جنگ سرد همچنان کشمکش‌های منطقه‌ای به‌ویژه کشمکش اعراب و اسرائیل در آنجا به پایان نرسیده است. به همین دلیل برخلاف دیگر مناطق وجود ذخایر نفتی و همچنین رشد بنیادگرایی اسلامی که تهدیدی را برای منافع غرب به‌ویژه ایالات متحده فراهم می‌آورد همچنان فضای امنیتی در این منطقه جهان باقی مانده است. (حافظیان، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۱) تقابل ایران و مصر در منطقه زمانی رخ داده و می‌دهد که یکی از این دو کشور سعی در حذف دیگری داشته باشد. مصر هم در زمان ناصر و هم بعد از انقلاب اسلامی ایران سعی کرده کشورهای منطقه را علیه ایران متحد سازد. (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۴۴) در واقع مناقشه اسرائیل و فلسطین، بی‌ثباتی در عراق و افغانستان، افراط‌گرایی، تروریسم، رقابت تسلیحاتی، قاچاق مواد مخدر، معضلات اجتماعی و قومی، امنیت انرژی و حکومت‌های ناکارآمد و اقتدارگرا از جمله چالش‌ها و مسائل مطرح و مورد توجه در خاورمیانه است. (روحانی، ۱۳۸۸: ۸-۱۱) مصر از دیرباز به‌رغم فاصله زیادش با خلیج فارس کوشیده است که در منطقه حضور فعالانه‌ای داشته باشد، زیرا این منطقه یکی از مهم‌ترین مناطق صاحب منابع انرژی دنیاست که نقش بسیار مهمی در معادلات انرژی جهان دارد همچنین از نظر اقتصادی، تجاری، نظامی و استراتژیکی ارزشمند است. به همین دلیل مصر تلاش کرد که جای ایران را در ترتیبات امنیتی خلیج فارس بگیرد. (نامی و عباسی، ۱۳۸۸: ۵۳) از سوی دیگر ایران نیز در خلیج فارس منافع حیاتی دارد و این امر امنیت خلیج فارس را به همان اندازه برای ایران ارزشمند می‌سازد. به همین خاطر ایران تمایل خود را به شرکت در هرگونه نظام امنیت منطقه‌ای ابراز داشته است. (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۵۰) هر دو کشور دارای علایق و منافع در خلیج فارس هستند؛ بنابراین، پیگیری منافع ایران و مصر در منطقه خلیج فارس، دو کشور را چه قبل از انقلاب اسلامی ایران و چه بعد از آن مقابل هم قرار داده و رفتار خصومت‌آمیزی در پیش گرفتند. (میراحمدی باباحیدری، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۱)



#### ۴-۲-۱. حمایت مصر از عراق در جریان جنگ تحمیلی ایران و عراق

از مسائل و عوامل مهم و اساسی که به تیرگی و تقابل مناسبات دو کشور ایران و مصر دامن زد، مسئله موضع‌گیری و حمایت مصر از عراق در جنگ تحمیلی بوده است. این مسئله در تشدید اختلافات بین ایران و مصر تأثیر زیادی داشت. (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ۱۶۷) همکاری‌ها و کمک‌های مصر به عراق دربرگیرنده ارسال کارگران مصر به عراق، فروش بیش از ۳/۵ میلیارد دلار تسلیحات به عراق، فرستادن داوطلبان مصری به جبهه‌های جنگ و کارشناسان نظامی به عراق، اجرای پروژه کندور برای طراحی موشک‌های بالستیک دارای قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای و ایجاد یک کانال برای صدور انواع گوناگون فناوری‌های موشکی ناتو در پوشش شرکت‌های اروپایی تنها گوشه‌ای از اقدامات مصر علیه ایران در جنگ ۸ ساله است. (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۲) در سال‌های ۱۹۸۶ - ۱۹۸۷ روابط دو کشور بدترین حالت خود را سپری کرد، زیرا ایران با اسارت گرفتن چند سرباز مصری، قاهره را متهم به حمایت جنگ‌افزایی و نیروی انسانی از صدام در جنگ علیه ایران کرد و از سوی دیگر مصر نیز ایران را متهم به حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای مصری که دست به یک سری عملیات مسلحانه زده بودند می‌کرد. در نتیجه بالا گرفتن سوءتفاهمات در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۶ / ۲ مه ۱۹۸۷ مصر با متهم کردن کاردار ایران به دست داشتن در فعالیت‌های تروریستی صورت گرفته در مصر، اقدام به بستن دفتر حفاظت منافع ایران در مصر کرد. (میراحمدی باباحیدری، ۱۳۸۸: ۱۴۸) سرانجام جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد توسط ایران در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ / ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸ پایان یافت. در دوره ۹۰-۱۹۸۸ سیاست ایران در مورد اعراب غیرفعال شد و به مسائل داخلی و بازسازی اقتصادی خود پرداخت. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۵۷-۱۵۶) در همین رابطه، اولین تعامل بین ایران و مصر از زمان انقلاب اسلامی به سرعت پس از پایان خصومت بین ایران و عراق واقع شد و ایران برای نشان دادن حسن نیت خود تصمیم گرفت تا زندانیان مصری که در طول جنگ هشت‌ساله اسیر شد بودند را آزاد کند. (Shama, 2013: 120)

#### ۴-۲-۲. اعلامیه دمشق ۱۹۹۱

اعلان بیانیه دمشق بر روند روابط مصر و ایران تأثیر منفی گذاشت. این اعلامیه برقراری یک سیستم امنیت دسته‌جمعی اعراب پس از جنگ عراق به کویت بود که مصر می‌خواست در پیمان دمشق نه تنها نقش برتر را ایفا کند، بلکه نقش مستقیم غرب و ایران را نیز حذف کند. پیمان ۲+۶ به‌طور ضمنی علیه ایران بود، زیرا هدف آن قرنطینه کردن ایران و نادیده گرفتن نقش آن در امنیت خلیج فارس بود. (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۷۶) کوشش مصر برای دور داشتن ایران از ترتیبات امنیتی خلیج فارس به نوعی واکنش در مقابل تلاش‌های متقابل ایران بود که با مطرح کردن امنیت خلیجی سعی می‌کرد مصر را از ترتیبات امنیتی خلیج فارس دور کند. این اصطکاک در اصل ناشی از رقابت دو کشور برای نفوذ در منطقه بود. (الشرقاوی، ۱۳۷۹: ۱۱۸) واکنش ایران به این ساختار

امنیتی بسیار تند بود. مواضع ایران نسبت به اعلامیه دمشق حمله به این سیستم تمام عرب بود، زیرا آن را جبهه‌ای علیه خود می‌دانست و اینکه امنیت خلیج فارس ارتباطی با مصر ندارد. (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۷۶-۱۷۵) به موجب اعلامیه دمشق در ۶ مارس ۱۹۹۱ موسوم به ۶+۲ نقشی برای مصر به همراه سوریه در کنار شورای همکاری خلیج فارس در برقراری امنیت در منطقه در نظر گرفته شد، اما با آزادی کویت در ۱۹۹۱<sup>۴</sup> و موافقت‌نامه‌های دوجانبه کشورهای خلیج فارس با غرب به ویژه امریکا، انگلیس و فرانسه برای تأمین امنیت منطقه، حضور و نقش مصر را در خلیج فارس کمرنگ کرد. ایران بر موضع مخالفت آمیز خود در برابر این بیانیه پا فشرد، ولی وقتی برایش روشن شد که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بخش امنیتی این بیانیه را نادیده گرفته‌اند آرام گرفت و به این نتیجه رسید که بیانیه دمشق اصولاً مرده به دنیا آمده است و از کارآمدی لازم برخوردار نیست. بیانیه دمشق که شدیداً از طرف ایران مورد حمله قرار گرفت، تاکنون به اجرا درنیامده است. (میراحمدی باباحیدری، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۵۳)

#### ۴-۲-۳. حمایت مصر از امارات متحده عربی در مسئله جزایر سه‌گانه ایرانی

یکی از مسائلی که در منطقه خلیج فارس در روابط ایران و مصر مطرح بوده موضوع اختلاف ایران و امارات متحده عربی بر سر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک است. جزایر سه‌گانه واقع در تنگه هرمز در آب‌های خلیج فارس هستند که در طول تاریخ همواره متعلق به ایران بوده جز مدت کوتاهی که مستعمره پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها بوده است. به دنبال بازپس‌گیری این جزایر علیرغم دلایل محکم تاریخی مبنی بر مالکیت ایران بر این جزایر، دولت امارات با حمایت برخی از کشورهای تندروی عربی شکایتی را علیه ایران در سازمان ملل مطرح کردند که به دلیل اعتراض نماینده ایران مبنی بر عدم صلاحیت شورای امنیت در این زمینه پرونده بدون هیچ اقدامی مختومه شد. از آن تاریخ به مدت ۲۱ سال امارات ادعای چندانی نسبت به مالکیت ایران بر این جزایر مطرح نکرد تا اینکه جنجال فروردین ۱۳۷۱/آوریل ۱۹۹۲ بدین صورت اتفاق افتاد که در این سال رسانه‌های اماراتی ادعا کردند که مقامات تهران از ورود تعدادی کارگران خارجی که استخدام شارجه شده بودند به جزیره ابوموسی جلوگیری کرده، زیرا بر اساس تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ بین ایران و شارجه تنها اتباع شارجه حق ورود به ابوموسی را داشتند. ایران در آن زمان اعلام کرد که این افراد تابعیت اماراتی نداشته و مصری بوده‌اند و مظنون به جاسوسی برای عراق بوده‌اند؛ این اقدام ایران بهانه‌ای برای امارات و برخی از کشورهای عربی مبنی بر عدم مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه فراهم ساخت و از آن مقطع زمانی امارات عربی متحده ادعاهایی را در محافل سیاسی و بین‌المللی در خصوص مالکیت این جزایر مطرح کردند و برخی از کشورهای عربی با

۴ - در واقع فعال‌سازی مصر و کشورهای خلیج فارس برای متحدشدن پشت یک استراتژی برای آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ به تشکیل یک ائتلاف در برابر تمایلات همونیک ایران در خلیج فارس و فراتر از آن، و برای کمک به مدیریت روند صلح اعراب و اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ می‌انجامید. (Said Aly, 2014: 3)

حمایت از این ادعا و اتخاذ مواضع غیرمنصفانه زمینه‌ساز تداوم بحران شده‌اند. (اطاعت و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۹۰) مصر در دامن زدن به جنجال بر سر جزایر سه‌گانه در سال ۱۹۹۲ نقش بنیادی و عمده‌ای ایفا کرد. این در حالی بود که موضع مصر در ۱۹۷۱ متفاوت و بیشترین حمایت را از ایران در بازگشت جزایر به ایران کرده بود؛ موضع مصر سکوت بود و در شورای امنیت سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب با رفتاری منطقی جلو کشورهای تندرو عرب را گرفت و سعی در آرام کردن آن‌ها و متقاعد کردن اینکه ارزش روابط با ایران بالاتر از این‌هاست، اما بعد از انقلاب ایران موضع خود را با بزرگ کردن مسئله جزایر ایرانی و تهدید ایران تغییر داد. (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷) مصر نیز طی یک بیانیه مشترک با امارات متحده عربی اعلام کرد که ایران باید به اشغال جزایر پایان دهد و میانجی‌گری اعراب را بپذیرد. در غیر این صورت پیشنهاد می‌شود که اعراب روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع کنند؛ مسئله در سازمان ملل به‌طور جدی پیگیری شود؛ ایران به‌طور کامل محاصره اقتصادی شود و از غرب تقاضا می‌شود در برابر این اقدام ایران از لحاظ نظامی و اقتصادی موضع‌گیری کنند. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۹۹)

#### ۴-۲-۴. مسئله فلسطین و صلح پیمان کمپ دیوید

از اساسی‌ترین و شاخص‌های مناسبات مصر و ایران همواره کشمکش و منازعه اعراب - اسرائیل و مسئله فلسطین بوده و تأثیرهای فراوان بر آن داشته است. (قلوبی، ۱۳۸۷: ۴۰) اسرائیل و فلسطین در روابط ایران و مصر یک عامل بسیار تأثیرگذار است. اسرائیل و فلسطین تاکنون دو بار باعث قطع روابط سیاسی ایران و مصر شده است؛ یک‌بار در سال ۱۹۶۰ و بار دیگر در سال ۱۹۷۹. بار اول وقتی رژیم پهلوی با رژیم صهیونیستی رابطه سیاسی برقرار کرد و اعلام کرد که اسرائیل را به صورت دوفکتو به رسمیت شناخته، مصر روابط خود را با ایران تیره و قطع کرد، زیرا مصر و مردم ایران دفاع از سرزمین و مردم فلسطین را وظیفه تخلف‌ناپذیر خود می‌دانستند. (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ۱۶۹) بار دوم در سال ۱۹۷۹ مسئله فلسطین و اسرائیل روابط سیاسی ایران و مصر را از هم گسیخت، اما برعکس بار اول، این بار با انقلاب اسلامی ایران بود که در حمایت از آرمان فلسطین در رابطه با مصر تجدیدنظر کرد. ایران به علت سازش و امضای قرارداد صلح مصر با اسرائیل در اواخر ۵۷ روابط سیاسی خود را با مصر قطع کرد. از آن زمان تاکنون اسرائیل همواره تلاش کرده تا مانع بهبود روابط ایران و مصر شود. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۸۹) با استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران مقابله با نظام سلطه غرب و به‌ویژه متحد استراتژیک آن در منطقه خاورمیانه - رژیم صهیونیستی - به‌عنوان یکی از اولویت‌های اهداف سیاست خارجی مطرح شد. برخلاف ایران که از حقوق فلسطینی‌ها حمایت می‌کرد. مصر به دلیل ارتباط سیاسی با تل‌آویو، با هرگونه مقابله نظامی با اشغالگران از سوی مردم و گروه‌های فلسطینی مخالفت کرده است. تفاوت رویکرد ایران و مصر در این زمینه تاکنون محل مناقشه طرفین بوده است. (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۱۹) می‌توان گفت یکی از اولین فرمان‌های حکومتی امام خمینی

(ره) به دولت موقت در زمینه روابط بین‌الملل، به‌عنوان اعتراض به پیمان کمپ دیوید در ۶ فروردین ۱۳۵۸ قطع روابط دیپلماتیک با مصر بوده است. (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۲-۱۵۱) با شکل‌گیری انقلاب اسلامی اتحاد و همکاری سیاسی - نظامی ایران، اسرائیل و مصر پایان یافت. این همکاری در چهارچوب ابتکار صلح کمپ دیوید آغاز شده بود. ایالات متحده آمریکا نیز نقش حامی و حمایتگر را در روند همکاری‌های استراتژیک ایران، مصر و اسرائیل ایفا کرد. امضای قرارداد صلح کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل به دلیل آنکه شکاف بزرگی در جهان عرب ایجاد کرد و اولین گام در شکست قبح نزدیکی بین کشورهای اسلامی و عربی با رژیم اسرائیل محسوب می‌شد، عاملی شد تا روابط دو کشور قطع شود. (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۷: ۱۶۵) بنابراین، صلح مصر با اسرائیل مانع اصلی بهبود روابط ایران و مصر بوده و هست. مصر به‌طور رسمی روابط سیاسی خود را با اسرائیل حفظ کرده و از روند مذاکرات صلح حمایت می‌کند. درحالی‌که ایران موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌پذیرد و با روند مذاکرات صلح نیز مخالف است. این مسئله مانع اصلی پیشرفت بیشتر روابط ایران و مصر است. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۹۹) پس از پیروزی انقلاب اسلامی در واقع نگاه‌های متفاوت ایران و مصر به موضوع اسرائیل و در نتیجه سیاست خارجی متفاوت تهران و قاهره در قبال مسئله فلسطین باعث اختلاف نظر دو کشور در این زمینه شده است. جمهوری اسلامی ایران با رد مشروعیت رژیم اشغالگر قدس آن را رژیمی اشغالگر و مداخله‌گر می‌داند که باید نابود شود؛ بنابراین، خواستار وحدت کشورهای اسلامی در برابر اسرائیل است ولی مصر از امضای معاهده کمپ دیوید با تکیه بر دیپلماسی برای تحقق منافع و امنیت ملی خود صلح با اسرائیل را به‌عنوان یک گزینه استراتژیک انتخاب کرده است. در واقع مصر از مسئله صلح اعراب - اسرائیل به‌عنوان یک ابزار مهم جهت حفظ موقعیت برتر خود در معادلات جهان عرب استفاده می‌کند. محیط بین‌الملل نقش کلیدی در تعیین سازوکارهای مناسبات عربی - اسرائیلی به‌ویژه در سطح تعارض و همکاری ایفا کرده است. مطالعه سیاست خارجی مصر نشان می‌دهد که این کشور با پیروی از سیاست اتحاد و ائتلاف در راستای تأمین منافع ملی گام برمی‌دارد، درحالی‌که ایران با بی‌توجهی به متغیر نظام بین‌الملل و توزیع قدرت در این نظام اقدام به اولویت‌بندی منافع خود می‌کند. پس از فروپاشی شوروی و آغاز روند صلح خاورمیانه، آمریکا به‌عنوان قدرت مداخله‌گر با نظارت بر روند مذاکرات طرف‌های متخاصم، آن‌ها را به صلحی که تأمین‌کننده منافع و امنیت اسرائیل باشد ترغیب کرده است. مصر در چهارچوب نقش منطقه‌ای خود از گفتگوهای صلح پشتیبانی و توقف عادی شدن روابط کشورهای عربی با اسرائیل را تا تحقق یافتن صلح عادلانه پیشنهاد می‌کند. در این راستا مصر از نظر آمریکا برای تحقق صلح خاورمیانه نقش محوری دارد و به‌عنوان مهم‌ترین کشور جهان عرب بر طرف‌های فلسطینی و طرف‌های دیگر عرب فشار می‌آورد. در این رابطه مصر به‌عنوان کشوری عربی پیش‌تاز برای صلح با اسرائیل و نقشی که در روند صلح خاور میانه

ایفا می‌کند همواره مورد ستایش و حمایت امریکا به‌ویژه در بعد اقتصادی آن است. به اعتقاد سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل پایبندی مصر به صلح با اسرائیل به دلیل علاقه‌ی مصر به صلح با صهیونیست‌ها و اسرائیل نیست، بلکه مصر تنها به خاطر میل خود برای حفظ روابط استراتژیکش با ایالات متحده و حفاظت از کمک‌های امریکا به مصر، به چنین روابطی پایدار خواهد ماند. در واقع می‌توان گفت به وجود آمدن هرگونه بحرانی در روابط مصری - اسرائیلی به معنای به وجود آمدن بحران در روابط با امریکاست ولی ایران از سوی امریکا به مخالفت با روند صلح متهم می‌شود. (میراحمدی باباحیدری، ۱۳۸۸: ۱۵۸-۱۵۷) این مسئله نه تنها باعث قطع روابط بوده، بلکه در تداوم تیرگی آن نیز نقش اصلی را بازی کرده است. (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۴) عامل هر دو بار قطع ارتباط ایران و مصر، مسئله اسرائیل و گرایش به بلوک‌بندی‌های مختلف بوده است. (برفروخت، ۱۳۸۸: ۸) بنابراین، از مهم‌ترین دلایل تیره شدن مناسبات ایران و مصر به رسمیت شناختن و سازش مصر با رژیم صهیونیستی با انعقاد موافقت‌نامه کمپ دیوید و نوع ارتباط آن کشور با این رژیم بود. (سنایی، ۱۳۹۲: ۲۱)

#### ۴-۲-۵. مسئله سودان

میان روابط ایران - سودان و مصر تأثیر متقابلی وجود دارد. هر زمان که رابطه میان مصر و سودان بحرانی شده است، سودان به‌عنوان یک برگ فشار و برگ برنده به ایران روی آورده است و روابط خود را با این کشور تقویت کرده است. (الشرقاوی، ۱۳۷۹: ۱۱۴) پس توسعه روابط ایران با سودان نیز یکی از مسائل و علل بوده که بر روابط مصر با ایران تأثیر منفی گذاشته است؛ بنابراین، به موازات بهبود مناسبات ایران و سودان، روابط خارطوم و قاهره را تحت تأثیر قرار داده و رو به تیرگی می‌نهد. (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ۱۶۶) از مسائل مهم استراتژیک مورد مناقشه مصر و ایران، منطقه نفت‌خیز حلایب و منابع آب رود نیل در سودان است. اقتصاد دو کشور بر پایه تولید محصولات کشاورزی قرار داشته و سودان به این دلیل که منبع آب رود نیل است جایگاه مهمی برای طرفین دارد. هرگونه تهدیدی نسبت به سودان برای این کشورها به‌منزله اعلان جنگ است. چگونگی بهره‌برداری از آب نیل همواره مورد مناقشه دو کشور بوده است. قاهره این نظر دارد که اگر رود نیل مشکل داشته باشد مصر مشکل دارد. مصر در آنجا منافع استراتژیک دارد و حتی قاهره تهدید کرده است در صورتی که در تأمین آب مورد نیاز خود با خللی مواجه شود به نیروی نظامی متوسل خواهد شد. (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۱۸) از ختوپس تا محمدعلی و از محمدعلی تا جمال عبدالناصر و از جمال عبدالناصر تا حسنی مبارک و مرسی، سیاست خارجی مصر به‌شدت تحت تأثیر این مسئله بوده است. به همین دلیل مصر حضور ایران در سودان و رشد اصول‌گرایی اسلامی در این کشور را برنمی‌تابد و آن را تهدیدی علیه منافع استراتژیک خود می‌داند. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۳: ۷۹) اهمیت سودان برای مصر همانند اهمیت خلیج فارس برای ایران است. همان‌گونه که حیات اقتصادی مصر به‌شدت به آب‌های نیل وابسته

است، خلیج فارس و تنگه هرمز نیز شاه‌رگ حیاتی اقتصاد ایران است، زیرا تمام نفت ایران از این طریق صادر می‌شود؛ بنابراین، برای مقابله با حضور ایران در سودان سعی کرده با حضور در خلیج فارس منافع استراتژیک ایران را تهدید کند. بازتاب‌های تیرگی روابط ایران و مصر را در تشدید اختلاف‌های ارضی فی‌مابین در مورد منطقه حلاب، حمایت از مخالفان دو کشور و اتهام مشارکت سودان در سوءقصد به جان حسنی مبارک در ۱۹۹۵ می‌توان دید. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۸۶) می‌توان گفت که حضور ایران در سودان و دریای سرخ پاسخی به مصر در برابر حضور این کشور در خلیج فارس است. در واقع همان‌گونه که مصر با حضور در ترتیبات امنیتی خلیج فارس سعی در وارد شدن در حوزه نفوذ ایران می‌کند، ایران نیز در حوزه نفوذ مصر وارد می‌شود. بعد سودانی روابط ایران و مصر تأثیرات منفی بر روابط دو کشور می‌گذارد، اما این تأثیرات منفی بیشتر ناشی از سوءتفاهم و یا به عبارت دیگر عوامل روانی است. مصر در قبال هرگونه ارتباط سودان و داشتن روابط ویژه با قدرت‌های بیگانه که مصر آن را دشمن خود می‌داند، مخالف است. (میراحمدی باباحیدری، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

#### ۳-۴. عوامل بین‌المللی

نفوذ و مداخلات خارجی ناشی از نظام بین‌الملل از جمله ویژگی‌های ماندگار خاورمیانه است. (فتاحی اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۱۳) ایران و مصر به دلیل شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک حساس که در خاورمیانه دارند همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده‌اند. (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۶) آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین ابرقدرت جهانی توجه خاصی به ارزش استراتژیک منطقه خاورمیانه و به تبع آن منابع انرژی منطقه دارد. در شرایط نوین جهانی نه تنها از اهمیت این منطقه کاسته نشده، بلکه بر اهمیت آن نیز افزوده خواهد شد. (خورانی، ۱۳۸۹: ۷۹)

یک بررسی از سیر تحولات و مراودات ایران و مصر نشان می‌دهد که دو کشور نگرش متفاوتی به ماهیت نظام بین‌الملل دارند و این اختلاف دیدگاه بر کیفیت روابط دو کشور اثرگذار بوده است. در دوران جمال عبدالناصر و محمدرضاشاه پهلوی؛ نگاه ناصر به شرق و نگاه شاه ایران به غرب بود که در نهایت دو کشور به دلیل گرفتار شدن در بلوک‌بندی سیستم بین‌المللی به تقابل با یکدیگر برخاستند. در دوران سادات و محمدرضاشاه نگاه همگون دو کشور به غرب و قرار گرفتن دو کشور در صف متحدان غرب به‌ویژه آمریکا موجب شد تا دو طرف با کنار نهادن اختلافات قوی‌ترین متحدان منطقه‌ای باشند. همچنین با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر دیدگاه بنیادین و راهبردی نسبت به نظام بین‌الملل و بلوک‌های قدرت از جمله آمریکا و اسرائیل، نگاه منفی به غرب پیدا کرد و در مقابل نگاه مثبت مصر به غرب موجب بروز اختلاف میان دو کشور شد. مصر و ایران رابطه متضادی با آمریکا دارند. یکی متحد استراتژیک امریکاست و دیگری در منازعه استراتژیک با آمریکا به سر می‌برد. چند دهه از روابط استراتژیک مصر و آمریکا می‌گذرد که می‌توان تعبیر اتحاد استراتژیک را در تعریف روابطشان به کار برد. (گل‌رو، ۱۳۸۵: ۸) با به قدرت

رسیدن انور سادات افق جدیدی را در روابط قاهره - واشنگتن گشود؛ به طوری که پس از پیمان کمپ دیوید مصر به یکی از هم‌پیمانان استراتژیک امریکا در خاورمیانه تبدیل شد. با ترور سادات این رابطه ادامه یافت و با همان قوت از سوی مبارک دنبال شد. (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۲۰) پس از پیروزی انقلاب اسلامی امریکا نه تنها یکی از متحدان خود را از دست داد بلکه با تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از تهدیدهای امنیتی امریکا در خاورمیانه روابط دو کشور از دو متحد به دو دشمن تنزل پیدا کرد. (میراحمدی باباحیدری، ۱۳۸۸: ۱۵۹) ایالات‌متحده امریکا، مصر را به‌عنوان یک متحد استراتژیک در نظام امنیتی خلیج فارس و خاورمیانه به دلیل وجود تهدیداتی مانند گسترش رادیکالیسم اسلامی و وجود تسلیحات کشتار جمعی و تحرکات کشورهای نظیر ایران و سودان انتخاب کرد. (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ۱۷۳) مصر اولویت اول و اصلی راهبرد سیاست خارجی کشورش را توسعه روابط با امریکا بیان کرده است. امریکایی‌ها نیز برای تحقق سیاست‌های خود در خاورمیانه به هم‌پیمانی با مصر نیازمند است. واشنگتن از اقدام سادات در امضای قرارداد کمپ دیوید در ۱۹۷۹ با کمک‌های سالیانه خود به مصر در زمینه‌های اقتصادی و نظامی از آن قدردانی کرد. در مقابل اتحاد استراتژیک مصر و امریکا منازعه استراتژیک ایران و امریکا قرار دارد. ایران نیز نزدیک چند دهه است که با امریکا در مخاصمه استراتژیک به سر می‌برند. درست در همین فاصله زمانی که مصر و امریکا روابط استراتژیک دارند، ایران و امریکا قطع رابطه کرده و منازعه سیاسی استراتژیک دارند. (گل‌رو، ۱۳۸۵: ۲۴۷-۲۴۵)

البته نقش و عامل تعیین‌کننده در رابطه و پایداری روابط قاهره و واشنگتن عامل اسرائیل بوده و کلید این موفقیت آشکار در روابط مصر و امریکا، توافق صلح بین اسرائیل و مصر و تمایل رئیس‌جمهور و کنگره این کشور برای حمایت اقتصادی در سطح عالی و کمک‌های نظامی به مصر بوده است. در حقیقت تا زمانی که روابط سه‌جانبه نباشد، روابط دوجانبه بین مصر و ایالات‌متحده به وجود نخواهد آمد. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۰۰) ایران بعد انقلاب با سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌های استکباری امریکا و اسرائیل به مخالفت برخاست و باعث مناقشه و چالش گسترده چندین ساله شده است. رابطه ایران با این دو کشور به رابطه‌ای خصمانه بدل شد که نظیر این وخامت رابطه را در سیاست خارجی هیچ کشوری شاهد نباشیم. (قلوبی، ۱۳۸۷: ۳۷) با روی کار آمدن سید محمد خاتمی این احساس در میان مسئولان دو کشور متبلور شد که می‌توانند با گسترش افق‌های فرهنگی، بازرگانی و ورزشی روابط سیاسی میان دو کشور را بهبود بخشند و زمینه‌های شکل‌گیری روابط کامل سیاسی را مهیا کنند. (taheri, 2007:5) اما مخاصمه دو کشور پایان نیافت. دو کشور مهم دنیای عرب یعنی عربستان و مصر سعی کرده‌اند تا روابط پایداری را با ایران بی‌ریزی کنند، ولی هم به‌واسطه مخالفت‌های داخلی و هم مخالفت‌های رژیم صهیونیستی و امریکا هنوز به موفقیت قابل محسوسی دست نیافته‌اند. ایجاد جو بدبینی، انعکاس وسیع اخبار

منفی از ایران و دامن زدن به اختلافات میان ایران و اعراب از تاکتیک‌هایی است که در تفکرات و رفتار به خصوص اعراب اثرات فراوانی گذاشته است. (قلوبی، ۱۳۸۷: ۳۷) نزدیکی ایران و مصر به یکدیگر یعنی به خطر افتادن منافع امریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه خواهد شد. اگر ایران یک کشور مهم منطقه‌ای است مصر یک ملت است. سقوط مصر و خروج آن از جرگه هم‌پیمانان اسرائیل به معنای بازگشت کابوس جنگ‌های اعراب و اسرائیل و کشمکش عرب با این رژیم است. (رضوی، ۱۳۹۰: ۱۷)

## ۵. نتیجه‌گیری

از بررسی روابط ایران و مصر از ابتدا تا وقوع انقلاب اسلامی ایران و از انقلاب تا ۱۳۹۲ مشاهده می‌شود که روابط پرفرازونشیبی داشته است. به‌طورکلی روابط تهران و قاهره تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل همگرا و واگرا قرار داشته است. بنا به دلایل مختلف و وجود متغیرها و عوامل متعددی؛ بهبود روابط دو کشور از طریق راهکارهای سیاسی و ارتباطات دیپلماتیک را با بن‌بست مواجه کرده است. در مقابل عوامل همگرایی مؤلفه‌هایی مانند اشتراکات تاریخی - فرهنگی، منافع مشترک در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، حفظ ثبات و امنیت در خاورمیانه، همکاری‌های دینی - علمی و در نهایت منافع مشترک اقتصادی را شامل می‌شوند. ایران و مصر می‌توانند بر اساس ظرفیت‌های موجود بخصوص در حوزه‌های علمی، حل مشکلات جهان اسلام و همکاری‌های اقتصادی گام‌های مثبتی بردارند. فرصت‌های فراروی روابط ایران و مصر می‌تواند مبارزه با سیاست انزواسازی ایران توسط امریکا، تقویت همگرایی منطقه‌ای، جلوگیری از رشد بنیادگرایی و افراط‌گرایی فرقه‌ای در منطقه، تقویت همکاری هسته‌ای بین دو کشور باشد. احتمالاً مصری‌ها خواستار برقراری روابط هستند و نباید واقعیت‌ها را نادیده گرفت. مشکلات رابطه دوجانبه عمیق‌تر و نهادینه‌شده‌تر از آن است که با حسن نیت و تصمیم جدی مرتفع شود. احتمالاً سیاست تنش‌زدایی دوطرفه بتواند کلید و موتور حرکت تجدید روابط کامل سیاسی مصر و ایران شود. به خاطر پیچیدگی مسائل ناشی از تأثیر نیروهای مختلف سیاسی داخلی مصر، منطقه‌ای و بین‌المللی و انجامد بیش از سی سال در روابط ایران و مصر نباید انتظار تحول جدی و گسترش روابط در کوتاه‌مدت را داشت و مسلماً روندی درازمدت و پرفرازونشیبی است. در حال حاضر مقامات عالی‌ه و سیاستمداران هر دو کشور بر لزوم برقراری روابط کامل سیاسی بین ایران و مصر مصمم هستند، زیرا برقراری روابط عامل مهم در تأمین منافع ملی دو کشور است همچنین دوستی و نزدیکی ایران و مصر می‌تواند عامل مهمی جهت مقابله با چالش‌های آتی باشد.

برای گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و مصر همکاری‌های منطقه‌ای فاکتور بسیار مهمی است. درواقع باید گفت که همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند چهارچوب مناسبی برای گسترش روابط ایران و مصر باشد. این نوع همکاری تأثیرات مثبت و مطلوبی بر روند تحولات منطقه دارد و به روند اعتمادسازی بین کشورهای منطقه کمک می‌کند. یکی از ابزارهای بسیار مهم که دو



کشور می‌تواند با استفاده از آن در روند همگرایی موفق باشند سازمان همکاری اسلامی است. این سازمان با عضویت بیش از ۵۰ کشور مسلمانان قابلیت و توانایی را دارد که بتوان برای تأمین منافع جهان اسلام از آن بهره برد. ایران و مصر به‌عنوان کشورهای تأثیرگذار در جهان اسلام می‌توانند با گسترش سطح همکاری‌ها، منافع مشترک متعددی را پیگیری کنند و برای منافع خود و مسلمین منطقه حرکت کنند.

اعتقاد بر این است که تا زمانی که روابط ایران و آمریکا به وضعیت عادی برنگردد، تغییری در نگاه حاکمان مصر نسبت به روابط دو کشور ایجاد نخواهد شد. در حقیقت در چهارچوب سیاست خارجی مصر، اولویت با امریکاست؛ بنابراین، تا زمانی که روابط ایران و آمریکا تغییر نباید امیدوار به بهبود روابط سیاسی دو کشور داشت. از طرفی کشورهای منطقه‌ای مانند اسرائیل، عربستان و غیره هم نگرانی‌هایی از نزدیکی دو کشور دارند که این نگرانی، تأثیرات منفی در نزدیکی دو کشور بر جای می‌گذارند. پس تا نوع نگاه دو کشور به ماهیت سیاسی نظام و به مسائل منطقه (امنیت خلیج فارس، موضوع سازش اعراب و اسرائیل)، رویکرد بین‌المللی (نوع نگاه به ایالات متحده آمریکا) همسو و هم‌جهت نشود، برقراری سیاسی میان دو کشور دشواری‌های خود را خواهد داشت؛ بنابراین، از میان عوامل گوناگون مؤثر در واگرایی دو کشور چند عامل از برجستگی خاصی برخوردار است. عامل ماهیت و جهت‌گیری سیاسی متعارض ایران و مصر در سطح داخلی؛ شرایط و مسائل منطقه‌ای چون مسئله فلسطین و پیمان کمپ دیوید و رقابت در منطقه در سطح منطقه‌ای؛ همکاری نزدیک مصر با آمریکا و نگاه دو کشور به ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و شرایط بین‌المللی و نحوه برخورد با قدرت‌های بزرگ (نگاه منفی ایران به غرب در برابر نگاه مثبت مصر به غرب) در سطح بین‌المللی؛ می‌توان به‌عنوان مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در واگرایی دو کشور محسوب شود، اما باید گفت که وزن‌گذاری از بین عوامل مختلف زیر عوامل داخلی را مؤثرتر می‌دانیم و در میان عوامل داخلی هم عامل ماهیت سیاسی دو کشور را مؤثرتر می‌دانیم.

## کتابنامه

### الف- کتب

۱. بخشایش اردستانی، احمد، ۱۳۸۷، روابط خارجی ایران در نظام بین‌الملل، تهران: انتشارات پلیکان.
۲. جعفر ولدانی، اصغر، ۱۳۸۸، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۸۲، روابط ایران و مصر، تهران: انتشارات آوای نور.
۴. جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۸۷، ایران و مصر: چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: انتشارات مرکز فکر.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۵، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات باپلی.
۶. راست، بروست؛ استار، هاروی، ۱۳۸۸، سیاست جهانی؛ محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب، ترجمه علی‌امیدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۸۷، فرهنگ سیاسی آرش، تهران: انتشارات آشیان.
۸. علیزاده، حسین، ۱۳۸۴، بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط ایران و مصر (دو قدرت منطقه‌ای خاورمیانه)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۹. فتاحی اردکانی، حبیب‌الله، ۱۳۹۲، پدیده انقلاب اسلامی و موج بیداری جدید، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. قاسمی، مصطفی، ۱۳۹۲، آشنایی با کشورهای جهان اسلام مصر، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۱. قاضی‌زاده، شهرام؛ طالبی‌فر، عباس، ۱۳۸۸، سازمان همکاری شانگهای؛ همگرایی نوین منطقه‌ای، تهران: انتشارات لقاء النور.
۱۲. قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۰، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۰، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۱۴. گلجان، مهدی، ۱۳۸۴، بررسی روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ایران و مصر از سال (۱۳۵۷-۱۳۳۱ ه.ش / ۱۹۷۹-۱۹۵۳ م.)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۷، سیاست خارجی ج.ا.ا: اصول و مسائل، تهران: انتشارات دادگستر.
۱۶. نوازی، بهرام، ۱۳۸۳، الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۰-۱۳۵۷، تهران: انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۷. ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، ج.ا.ا و تحولات فلسطین (۲۰۰۶-۱۹۷۹/۱۳۸۵-۱۳۵۷)، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی و انتشارات وزارت امور خارجه.

## ب- مقالات

۱۸. آقاحسینی، علیرضا؛ آریان‌فر، حمیدرضا، (۱۳۸۷)، «عهدنامه مودت و دوستی ایران و مصر در سال ۱۳۰۷»، معرفی سند، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۷، ص ۱۵۰.
۱۹. آذری، علاءالدین، (۱۳۵۱)، «روابط ایران و مصر در عهد باستان»، پایگاه مجلات تخصصی نور، سال ۷، شماره ۴، ص ۱۲۷ تا ۱۶۷.
۲۰. ازغندی، علیرضا؛ آقاعلیخانی، مهدی، (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰-۱۳۸۴)»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۲۶، ص ۲۲۵ تا ۲۴۴.
۲۱. الشراقوی، باکینام، (۱۳۷۹)، «روابط ایران و مصر»، ترجمه سید محمود موسوی بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۷، شماره ۲۴، ص ۱۰۱ تا ۱۲۶.
۲۲. افشارکهن، جواد؛ شرفی، برومند، (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران، جهانی‌شدن و جنبش سیاسی نوین در مصر»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۵، ص ۲۵ تا ۴۸.
۲۳. اعظمی، هادی، (۱۳۸۲)، «دومین میزگرد بررسی روابط سیاسی ایران و مصر»، مرکز مطالعات افریقا، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۸، شماره ۳۲، ص ۱۵۳ تا ۱۶۰.
۲۴. افضلی، رسول، (۱۳۸۵)، «پیامدهای ژئوپلیتیکی یازدهم سپتامبر در منطقه خاورمیانه»، نشریه پژوهش‌های جغرافیایی، سال ۳۸، شماره ۵۷، ص ۱۵۵ تا ۱۷۶.
۲۵. احمدی، حمید، (۱۳۷۹)، «نظام بین‌المللی معاصر و فراز و نشیب‌های روابط ایران و مصر»، مطالعات افریقا، سال ۵، شماره ۲، ص ۴۳ تا ۷۶.
۲۶. اخباری، محمد؛ ایازی، محمدهادی، (۱۳۸۶)، «وضعیت خاورمیانه در ساختار ژئوپلیتیکی هزاره سوم»، فصلنامه ژئوپلیتیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال ۳، شماره ۹، ص ۳۵ تا ۵۵.
۲۷. پیشگاهی فرد، زهرا؛ میراحمدی، صغرا، (۱۳۸۸)، «تحلیل تاریخی ژئوپلیتیکی روابط ایران و مصر از جنگ جهانی دوم تا انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۴۰، ص ۱۲۹ تا ۱۷۲.
۲۸. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۱)، «همکاری منطقه‌ای: چهارچوبی برای گسترش روابط ایران و مصر»، فصلنامه مطالعات افریقا، سال ۷، شماره ۶، ص ۹ تا ۳۹.
۲۹. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۱)، «مصر و خلیج فارس: از دیر باز تاکنون»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۹، ش ۳، ص ۹۹-۱۰۱.
۳۰. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۳)، «ایران و مصر؛ دیدگاه‌های متعارض»، پژوهش حقوق و سیاست، دوره ۶، شماره ۱۲، ص ۷۵ تا ۱۰۷.

۳۱. حافظنیا، محمدرضا؛ زرقانی، هادی، (۱۳۹۱)، «چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰، ص ۱۳۹ تا ۱۵۴.
۳۲. حافظیان، محمدحسین، (۱۳۸۸)، «ایران در خاورمیانه: روندهای آینده منطقه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۲، شماره ۵، ص ۶۱ تا ۷۸.
۳۳. خسروشاهی، هادی، (۱۳۸۵)، «ایران و مصر در راه تقریب»، اندیشه تقریب، شماره ۶، ص ۳۱ تا ۴۶.
۳۴. رضوی، سلمان، (۱۳۹۰)، «قیام‌های عربی، چالش‌های فراروی رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات فلسطین، موسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی و علمی ندا، شماره ۱۲، ص ۹ تا ۲۲.
۳۵. روحانی، حسن، (۱۳۸۸)، «آینده روابط خاورمیانه و غرب: رویارویی یا همکاری»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال ۱، شماره ۲، ص ۷ تا ۳۲.
۳۶. سنایی، اردشیر، (۱۳۹۱)، «مصر در فراز و نشیب‌های پس از مبارک»، مقاله‌ای در ارتباط با تحولات مصر - سالنامه جهان. روزنامه اعتماد، شماره ۲۶۴۰، ص ۳۷.
۳۷. سخاوتی، نصرالله، (۱۳۸۸)، «همگرایی در خاورمیانه»، فصلنامه معرفت، شماره ۲۲، ص ۵۳ تا ۶۳.
۳۸. فرجی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، «پارامترهای تعیین‌کننده سیاست خارجی مصر از انقلاب ناصر تا کودتای ارتش (۲۰۱۳-۱۹۵۲)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۱، شماره ۴، ص ۱۵-۳۱.
۳۹. قلوبی، جواد، (۱۳۸۷)، «نقش امریکا و رژیم صهیونیستی در مناسبات سیاسی ایران و مصر»، فصلنامه مطالعات افریقا، شماره ۱۸، ص ۲ تا ۵۲.
۴۰. قاسمی، حاکم، (۱۳۸۸)، «تأثیر نظام بین‌المللی بر واگرایی ملت‌ها در حوزه ایران فرهنگی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۰، شماره ۳۹، ص ۲۵ تا ۵۶.
۴۱. قنبری، محسن، (۱۳۸۶)، «جهانی‌شدن و واگرایی در خاورمیانه»، دانش‌آموخته حوزه علمیه کارشناس ارشد علوم سیاسی، معرفت، شماره ۱۱۵، ص ۸۳ تا ۱۰۰.
۴۲. گل‌رو، عباس، (۱۳۸۵)، «بررسی مقایسه‌ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و مصر بر مبنای نوع رابطه این دو کشور با امریکا»، فصلنامه مطالعات افریقا، سال ۱۱، شماره ۱۴، ص ۲۴۵ تا ۲۶۲.
۴۳. مظاهری، محمد مهدی؛ احمدزاده، داود، (۱۳۸۸)، «بررسی چالش‌های ساختاری در روابط مصر و ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، سال ۱، شماره ۴، ص ۱۵۵ تا ۱۷۸.

۴۴. موسوی، محمد؛ توتی، حسینعلی و موسوی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و تحولات ژئوپلیتیکی مصر»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۴، ص ۱۴۵ تا ۱۶۴.

۴۵. مسعودنیا، حسین؛ صادقی نقدعلی، زهرا و شاهقلعه، صفی‌الله، (۱۳۹۲)، «تحلیل سازه‌انگارانه فرازوفرود تاریخی روابط ایران و مصر»، مطالعات جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۱، ص ۱۴۷ تا ۱۸۰.

۴۶. نصیری، معصومه، (۱۳۸۶)، «کنکاشی در تأثیرات متقابل جغرافیای فرهنگی ایران و مصر»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۸، شماره ۴، ص ۷۷ تا ۹۸.

۴۷. نامی، محمدحسین؛ عباسی، علیرضا، (۱۳۸۸)، «تحلیل جایگاه ژئوآکونومیک ایران در خاورمیانه»، دانشگاه آزاد اسلامی، سال ۵، شماره ۲، ص ۴۱ تا ۶۵.

۴۸. یوسف نژاد، ابراهیم، (۱۳۸۴)، «روابط دوجانبه ایران و مصر؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و چشم‌انداز آینده»، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال ۱۲، شماره ۵۰-۴۹، ص ۹۳ تا ۱۴۲.

### ج- پایان‌نامه

۴۹. برفروخت، رضا، (۱۳۸۸)، «بررسی روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و مصر در دوره پهلوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران در دوره اسلامی، دانشگاه تبریز.

۵۰. یزشک، علی، (۱۳۹۴)، «مواضع و عملکرد جریان‌های سلفی و سلفی جهادی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌الملل امام خمینی (ره) قزوین.

۵۱. خورانی، ساسان، (۱۳۸۹)، «نقش جمهوری اسلامی ایران در همگرایی و واگرایی کشورهای اسلامی خاورمیانه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌الملل امام خمینی (ره) قزوین.

۵۲. رکوعی، ایمان، (۱۳۹۴)، «آینده اسلام سیاسی در مصر با توجه به تحولات سال‌های ۲۰۱۱ به بعد»، پایان‌نامه دکترای آینده‌پژوهی، دانشگاه بین‌الملل امام خمینی (ره) قزوین.

۵۳. گل‌رو، عباس، (۱۳۸۵)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر روابط ایران و مصر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل مطالعات منطقه، دانشگاه تهران.

۵۴. میراحمدی باباحیدری، صغرا، (۱۳۸۸)، «تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و مصر پس از جنگ جهانی دوم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.

۵۵. موسوی، جواد، (۱۳۷۸)، «علل تیرگی روابط ایران و مصر بعد از انقلاب اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

#### د- سایت ها

56. [www.google.com](http://www.google.com)
57. [www.csr.ir](http://www.csr.ir)
58. [www.fardanews.com](http://www.fardanews.com)
59. [www.noormags.com](http://www.noormags.com)
60. [www.shafagna.com](http://www.shafagna.com)
61. [www.dastavardha.com](http://www.dastavardha.com)
62. [www.Isna.ir](http://www.Isna.ir)
63. [www.Bbc.Com](http://www.Bbc.Com)
64. [www.wikipedia.Org](http://www.wikipedia.Org)
65. [www.tabnak.ir](http://www.tabnak.ir)

#### ه- عربی

۶۶. العبد حلس، کمال عطية (۲۰۱۳) اثر المتغيرات الاقليمية على العلاقات ايرانيه - المصريه (۲۰۰۵-۲۰۱۲)، جامعة الأزهر-غزة.

#### و- انگلیسی

67. Rosenau, James (1975) After theory of foreign policy. In: W.D. Cplin, E.W. Kegley Analyzing international Relations.
68. Taheri, Amir (2007) Iran Hope is no substitute for policy. Asharq Alawsat.
69. Bahgat, Gawdat (2009), Egypt and Iran: The 30-year Estrangement, Middle, East Policy Council, Winter, Volume XVI.
70. Shama, Nael (2012), Egyptian Foreign Policy From Mubarak to Morsi, <https://books.google.com/books>
71. Hopwood, Derek (2016), Egypt 1945-1990: Politics and Society, <https://books.google.com/books?>
72. Alwaght (2016), Iran-Egypt Thaw Possible?, <http://alwaght.com/en/News/v93.8/Iran-Egypt-Thaw-Possible?> Saturday 24 December.
73. Esfandiary, Dina (2012), Iran and Egypt: a complicated tango?, <http://www.iss.europa.eu/publications/detail/article/iran-and-egypt-a-complicated-tango/>, Opinion - 18 October.
74. W. Kagan, Frederick Ahmad K. Majidyar, Danielle Pletka, Marisa cochrane Sullivan (2012), Iranian influence: in the Levant, Egypt, Iraq, and Afghanistan, A Report by the American Enterprise Institute and the Institute for the Study of War, May.
75. Hussein ElKamel (2010), Egyptian Diplomacy and International Relations, Elcano Royal Institute: Madrid - Spain, Working Paper 13/2010
76. Said Aly, Abdel Monem (2014), Post-Revolution Egyptian Foreign Policy, Crown Center for Middle East Studies, November